

# فقه در نگاه روشنفکران (۱)

○ مسعود امامی

چکیده

این نوشته اولین بخش از مجموعه‌ای است که به موضوع روشنفکران نسبت به فقه می‌پردازد. نویسنده نخست تاریخچه مختصری از پیدایش جریان روشنفکری را ارائه کرده و سپس باریشه یابی آن در غرب به بررسی تفکرات و آرای میرزا ملکم خان و میرزا فتحعلی آخوندزاده می‌پردازد. نویسنده مقاله در بیان اندیشه‌های میرزا ملکم خان، ابتدا پیشینه خانوادگی و مبانی اعتقادی او را شرح داده و سپس با استناد به رساله‌ها و مقالات او، دل‌باختگی اش را نسبت به غرب نشان می‌دهد. به زعم نویسنده، او به منظور پیشبرد اهداف و نظراتش تلاش می‌کرده تا اصول تمدن غرب را با اسلام منطبق نشان دهد و با تظاهر به دفاع از شریعت مقدس و اظهار تملق نسبت به علما در عوام فریبی و ترویج فرهنگ غرب می‌کوشیده است.

قسمت بعدی مقاله به شرح زندگی و تفکرات میرزا فتحعلی آخوندزاده، اختصاص یافته است. وی برای نشر افکار ملحدانه خویش از نمایشنامه نویسی و نامه نگاری با دیگر همفکرانش بهره می‌جست و نظرات خود در باره ادیان و به خصوص اسلام را به دست آنان می‌رسانید. او با وجود تصریح در ابراز مخالفت اسلام و فقه در نوشته خصوصی اش، از آشکار کردن کفر خود در منظر عمومی پرهیز داشت.

کلیشه‌هاژگان: روشنفکری؛ میرزا ملکم خان؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ قاجار؛ مشروطه؛ مستشارالدوله؛ فریدون آدمیت؛ تعدد زوجات.

مقدمه:

پیش از این، سلسله مقالاتی از نگارنده تحت عنوان «روشنفکران دینی و مدرنیزاسیون فقه» طی سه شماره تقدیم شد.<sup>۱</sup> اینک نگارنده با رویکردی متفاوت به ادامه پژوهش در زمینه بررسی و تحلیل اندیشه های روشنفکران در مورد فقه و مباحث پیرامونی آن، همت گمارده است.

مباحث مقدماتی در تبیین مفاهیم کلیدی این گونه پژوهشها، مانند روشنفکری، روشنفکری دینی، فقه، مدرنیسم و رابطه آنها با یکدیگر، همچنین هدف از نشر چنین پژوهشهایی در شماره نخست سلسله مقالات «روشنفکران دینی و مدرنیزاسیون فقه» گذشت. از این رو در آغاز نشر سلسله مقالات حاضر، با تکیه بر آن مباحث مقدماتی از تکرار آن ها خودداری شده و تنها به این نکته بسنده می شود که از این پس، طی چند مقاله سعی خواهد شد که ضمن معرفی کوتاه شرح حال و ابعاد مهم شخصیت برخی از مهم ترین و تأثیر گذارترین روشنفکران در فرهنگ شیعی- ایرانی، به بررسی اندیشه ها و آثار آنان در حوزه مسائل فقهی و مباحث مربوط به آن پرداخته شود و روشهای آنان در انتقال مبانی حقوق مدرن و موضع گیریشان در مواجهه میان فقه اسلامی و حقوق غربی تبیین گردد.

### پیدایش جریان روشنفکری در ایران

با تحوّل اندیشه انسان غربی در قرون اخیر و تغییر نگاه او به خود و جهان پیرامونش، زمینه پی ریزی تمدن و فرهنگی جدید پدید آمد. تحولات دنیای جدید که در این بستر نو، زاییده شد منحصر به پیشرفتهای علوم طبیعی نبود و شاخه های متنوع علوم انسانی؛ مانند حقوق، اقتصاد، سیاست و غیره را نیز در بر می گرفت.

غربیها به کمک دستاوردهای تمدن نوین خود، به توسعه سرزمینهای تحت نفوذ و استعمار خود پرداختند و فرهنگ و دانش خود را به تمدنها و جوامع دیگر صادر کردند و

۱. این مقالات در شماره های ۴۰-۳۹، ۴۱ و ۴۲ این نشریه انتشار یافت.

بدینسان زمینه برای شکل‌گیری دگرگون‌هایی در اندیشه و فرهنگ انسان شرقی و اسلامی پدید آمد.

با ورود تدریجی دانش و عقلانیت اروپاییان میان مسلمانان، جریان نوینی بین‌نخبگان جامعه پدید آمد که به تدریج، منورالفکران یا روشنفکران نامیده شدند. بسیاری از آنان با حفظ تعلقات دینی خود یا تظاهر به آن، هریک به سهم خود با اندوخته‌ای از آموخته‌های برگرفته از فرهنگ و تمدن غرب به فهم دین و شریعت پرداخته و متأثر از مفاهیمی در فرهنگ مدرنیسم چون آزادی، مردم‌سالاری، حقوق بشر، حقوق شهروندی، حقوق اقلیتها، حقوق زن و غیره، تفسیری نو، از شریعت ارائه دادند.

روابط اقتصادی و سیاسی ایران و اروپای روه به رشد، در عصر شاه عباس صفوی (۱۰۰۷ق) و با ورود «برادران شرلی» به ایران آغاز شد. اما اوکین تأثیرات آشکار دنیای مدرن بر اندیشه ایرانی را می‌بایست در عصر قاجار جستجو کرد. برخی، احساس درماندگی و نیاز عباس میرزا نایب السلطنه (۱۲۲۷ق) و وزیرش قائم مقام فراهانی (۱۲۵۱ق) به دانش و فنون غربیان را که متأثر از شکست سپاه ایران در مقابل سپاه روس بود، سرآغاز نواندیشی در ایران شمرده‌اند.<sup>۲</sup> پس از آن، عهد ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) شاهد پیدایی شخصیت‌های تأثیرگذاری بود که هریک به گونه‌ای از فرهنگ و تمدن غرب تأثیر گرفته و ارمغانی از آن سو برای مسلمانان و ایرانیان آورده بودند. میرزا تقی خان امیر کبیر (۱۲۶۸ق)، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۹۵ق)، میرزا حسین خان سپهسالار اعظم (۱۲۹۹ق)، یوسف خان مستشارالدوله (۱۳۱۳ق)، سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴ق)، میرزا آقاخان کرمانی (۱۳۱۴ق)، میرزا ملکم خان (۱۳۲۶ق) و میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۳۲۹ق) از مهمترین شخصیت‌های غرب‌آشنایی بودند که با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر داشتند، در این نقطه مشترک بودند که اندیشه دینی و بومی آنها از

۲. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۱؛ آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۲۳؛ طباطبایی، سید جواد، مکتب تبریز و مبانی تجدّدخواهی، ص ۳۳ و ۱۳۱؛ فراستخواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی، ص ۳۳.

۱۲۰  
سال ۱۳۱۳  
شماره ۵

فرهنگ غرب نقش پذیرفته و هریک را به واکنشی در میان جامعه اسلامی - ایرانی بر انگیخته بود. هر چند روشنفکران دینی پیشگامان این عصر جدید در تاریخ پرفراز و نشیب معرفت دینی بودند، اما تردیدی نیست که عقلانیت مدرن تنها به تأثیر بر ذهنیت روشنفکران بسنده نکرد و فقیهان بسیاری را نیز به بازخوانی شریعت و ارائه فقهی همسو با دستاوردهای دانش غرب وا داشت.

عصر مشروطه و جدال سرسختانه فقیهان مشروطه خواه و مشروعه خواه با یکدیگر، از اوگین نمونه های بارز این تحوّل تاریخی در اندیشه عالمان مسلمان است. استمرار این جدال، تا زمان حاضر که تنها گوشه ای از پیامدهای ورود عقلانیت جدید در حوزه علم سیاست میان مسلمانان است، ما را بر آن می دارد که به نحوه شکل گیری این رویکرد جدید در فهم شریعت و تاریخ تطوّر آن بیندیشیم و از گذشته ای نه چندان دور، پندها و عبرتهای ارزشمندی برای خود ذخیره سازیم.

روشنفکران در جوامع شرقی، نخبگان غرب آشنایی هستند که به منظور کامیابی جامعه به موضع گیری نظری در مقابل مشکلات جامعه خویش می پردازند. آنان طلایه گان ورود عقلانیت غربی میان مسلمانان هستند. ترجمه روا یا ناروایی که آنان از غرب و تمدن آن ارائه می دهند، مهمترین نقش را در شکل گیری ذهنیت مسلمانان و به خصوص عالمان دینی نسبت به تمدن غرب دارد. در این نوشتار می کوشیم به معرفی اندیشه های دو تن از اوگین و مهمترین روشنفکران عصر قاجار که نقش تأثیر گذاری بر جامعه ایرانی داشته اند، پردازیم. در این میان، میرزا ملکم خان که در واقع اعتقادی به اسلام نداشت، ولی به شدت تظاهر به مسلمانی می کرد و سعی بلیغ داشت که تمدن غرب را در نظر مسلمانان، پسندیده، بی عیب و هماهنگ با اسلام جلوه دهد، خود را به ظاهر در صف روشنفکران دینی جای داده بود. اما میرزا فتحعلی آخوند زاده که نقش تأثیر گذاری در پیدایش جریان عام روشنفکری و جریان خاص روشنفکری دینی داشت، چون در الحاد و بی دینی از ملکم پایدارتر و در تظاهر به مسلمانی از او سست تر بود در زمره روشنفکران دینی جای نمی گیرد.

## میرزا ملکم خان (۱۲۲۹-۱۳۲۶ ق)

شرح حال:

او سرشناس ترین روشنفکر عصر قاجار است که تأثیر بسزایی بر اصلاح طلبان عصر مشروطه داشته است. ملکم خان در یک خانواده مسیحی در جلفای اصفهان به دنیا آمد. او به علت ارتباط خود و پدرش با دربار و آشنایی با فرهنگ و تمدن غرب که زائیده گذران بیشتر عمر او در اروپا و مطالعه آثار برخی از فیلسوفان و متفکران آن دیار بود و نیز تواناییها و استعدادهای شخصی خود به اضافه روش مؤثری که در تبلیغ اندیشه خود برگزیده بود، توانست نقش تأثیر گذاری در ورود عقلانیت مدرن غرب به ایران داشته باشد.<sup>۳</sup>

### مذهب و اعتقادات:

شواهد و گزارشهای گوناگون و متغایری در باره دیانت او وجود دارد، تا جایی که برخی از پژوهشگران را از داوری قطعی باز داشته است.<sup>۴</sup> بعضی او را وفادار به مسیحیت که آیین پدرانش بوده است می دانند و برخی دیگر بر این باورند که او به اسلام گرویده است، اما نگاه همه جانبه به آثار و زندگی او، این باور را برای بیشتر محققان پدید آورده است که وی اعتقادی به ماوراء طبیعت و ادیان آسمانی نداشته است.<sup>۵</sup>

۳. برای آشنایی با زندگی و اندیشه های او، علاوه بر آثار قلمی او مراجعه شود به: طباطبایی، محمد محیط، مقدمه مجموعه آثار میرزا ملکم خان؛ رابین، اسماعیل، میرزا ملکم خان، زندگی و کوششهای سیاسی او؛ نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدولة؛ الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمیا و مجید فرشی؛ اصیل، حجت الله، زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم الدولة؛ آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت.

۴. رابین، اسماعیل، میرزا ملکم خان، زندگی و کوششهای سیاسی او، ص ۳۰.

۵. همان، ص ۲۹؛ آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۱۰۳؛ الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ص ۱۴؛ نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدولة، ص ۴۷ و ۵۴؛ اصیل، حجت الله، زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم الدولة، ص ۸۲؛ جمعی از نویسندگان، دین و حکومت، مقاله حسن یوسفی اشکوری، ص ۵۴.

میرزا فتحعلی آخوند زاده، روشنفکر سرشناس و معاصر میرزا ملکم خان که رابطه ای صمیمی با او داشته است در یکی از نامه های خود از ملکم می خواهد که هنگام عزیمتش از اسلامبول به سوی تهران، چند روزی را در تفلیس میهمان او باشد. ملکم نیز درخواست او را اجابت می کند و ایامی را در سال ۱۸۷۲ میلادی در خانه آخوند زاده در تفلیس میهمان می گردد. آخوند زاده برخی از مطالبی را که در آن روزها به طور خصوصی از ملکم خان شنیده است به رشته تحریر درآورده و اسناد معتبر و ارزشمندی را در رابطه با اعتقادات و باورهای حقیقی میرزا ملکم خان در اختیار آیندگان نهاده است. میرزا ملکم خان در یکی از آن مجالس، دین را در جهت نابودی عقل معرفی می کند و می گوید:

امروز بسط و خرابی کل دنیا از این جهت است که طوایف آسیا عموماً و طوایف یورپا خصوصاً به واسطه ظهور پیغمبران از اقلیم آسیا که مولد ادیانست و از اینجا ادیان به یورپا مستولی شده است و به واسطه مواعظ و صیّان و امامان و نایبان و خلفای ایشان که بعد از پیغمبران به ترویج ادیان ایشان کوشیده اند و در اعتقاد مردم به درجه مقدسی و ولایت رسیده اند، عقل انسانی را که اثری است از آثار الوهیت و در موجودات سفلیه بالیقین و در اجرام علویّه علی الظاهر وجودی بالاتر از آن متصور نیست به سبب انواع و اقسام اغراض نفسانیه خودشان بالکلیّه از درجه شرافت و اعتماد انداخته تا امروز در حبس ابدی نگاه داشته و در امورات و خیالات اصلاً آن را سند و حجت نمی شمارند و نقل را همیشه بر آن مرجع و غالب می دانند.<sup>۶</sup>

ملکم خان در گفتاری دیگر، مبارزه با دین را به شیوه مخفیانه به آخوند زاده می آموزد و به او می گوید:

ساکتین مملکت عثمانیه و ایران و قفقاز سه گروهند: یکی یهود، دیگری نصارا، سیمی مسلمان. تو، میرزا فتحعلی به دین هیچ یک از ایشان نباید بچسبی و نباید به ایشان بگویی که اعتقاد شما باطل است و شما در ضلالت هستید... تو بدین

۶. آخوند زاده، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۲۸۸.

۱۲۴  
سال ۱۳  
شماره ۵۰

شیوه ناملایم برای خود هزار قسم مدعی و بدگو، خواهی تراشید و به مقصود خود هم نخواهی رسید ... تو دین ایشان را کنار بگذار و در خصوص بطلان آنها هیچ حرف مزن.

سپس به او می آموزد که چگونه با بطلان ادیان باطله، بطلان این سه دین را می توانی نتیجه بگیری تا پیروان این سه دین «خود بخود بلا اختیار بطلان ادیان خودشان را نیز از آنها قیاس» کنند.<sup>۷</sup>

در نهایت، میرزا ملکم خان، خدا را نیز انکار می کند و آن را موجودی خیالی می شمارد و با نادیده انگاشتن نقش اساسی ایمان و باورهای توحیدی و بندگی و عبودیت خداوند در رشد و تعالی انسان، به طرح خام اندیشه اخلاق محوری که خالی از توحید است، می پردازد و مدعی می شود که آموزه های ادیان در سه بخش عبادات، اعتقادات و اخلاقیات است که بخش سوم مقصود اصلی است و دو بخش دیگر، مقدمه کسب آن هستند. سپس می افزاید: یکی از راههای کسب اخلاق فاضله آن است که موجودی خیالی فرض کنیم که صاحب همه خیرات، کمالات و فضایل اخلاقی است و بکوشیم تا خود را با پایبندی به اخلاق نیک، به او و الطافش نزدیک کنیم و از خشم او دور سازیم و اگر بتوانیم بدون فرض موجودی اینچنین، صاحب اخلاق حسنه شویم، فروع دو گانه که عبارت از عبادات و اعتقادات است از ما ساقط می شود و چون اروپاییان به این مرحله رسیده اند نیازی به ادیان ندارند، اما آسیا به علت فقدان دانش، همچنان برای رسیدن به اخلاقیات نیازمند ادیان است.<sup>۸</sup>

هر چند نوع نگاه انسان غربی به پدیده دین، نسبت به دوران قبل از عصر تجدّد تغییر فراوانی کرده است، اما تردیدی نیست که هنوز اکثریت یا بخش قابل توجهی از مردمان آن دیار، همه یا بخشی از باورهای دینی و متافیزیکی خود را حفظ کرده اند و به همین جهت، جایگاه دین و نهادهای دینی اگر چه نسبت به عصر پیشامدرن تنزل یافته، اما همچنان نقش

۷. همان، ص ۲۹۰.

۸. همان، ص ۲۹۴، همچنین مراجعه شود به: ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله

کلمات متخیله، ص ۱۸۰.

فعال و تاثیر گذاری در صحنه های گوناگون جامعه غربی دارد. با توجه به این نکته، این پرسش مطرح می شود که چرا ملکم و امثال او<sup>۹</sup> می کوشند اروپای مدرن را بیش از آنکه هست، دین گریز و دین ستیز نشان دهند و جامعه ای را که بر پایه آزادی فکر و بیان، برخوردار از تنوع آراء و عقاید گشته، جامعه ای یکپارچه و یک رنگ نشان دهند در حالی که جامعه اروپا در دوران حیات ملکم خان، بیش از اروپای امروز به مسیحیت پای بند بود و اروپای امروز نیز با تصویری که ملکم و مانند او از انزوای دین، در آن سرزمین گزارش می دهند فاصله زیادی دارد؟

بی شک، با پیدایش عصر تجدد در غرب و به همراه تغییر هستی شناسی انسان غربی، جریانهای الحادی در آن دیار بیش از گذشته رشد یافت و منکران ادیان الهی و حقایق ماوراء طبیعی عرصه را برای طرح اندیشه های خود و تاثیر بر دیگران آزاد یافتند و در فضای جامعه خود، به ترویج باورهای خویش پرداختند.

از این رو، جریان الحاد به تدریج در جوامع غربی میان عوام و خواص به یک جنبش فکری مهم و جدی تبدیل شد. در این میان امثال ملکم خان که از باور و ایمان راسخی نسبت به دین بهره مند نبودند، مجذوب این جریانهای الحادی شده و در بازار مکاره اندیشه و فکر در غرب، کالای موافق طبع خود را خریداری کرده و برای هم میهنان خویش سوغات آوردند. سپس آنان فریبکارانه و به جهت تاثیر گذاری بیشتر این گونه افکار، آنچه را که پسندیده بودند اندیشه رایج و همگانی مردمان و متفکران آن سرزمین و دستاورد علم و ترقی آنان جلوه دادند و شاید هم با قضاوتی خویش بینانه بتوان گفت که همچون بیشتر آدمیان که از عقلانیت خالی از شوائب، بی بهره یا کم بهره اند، تحت تاثیر گرایش های روانی، ناخود آگاه آنچه را که دوست می داشتند و موافق طبعشان بود، بزرگتر از آنچه واقعیت داشت دیدند و حقایق دیگر را ناچیز و یا نادیده انگاشتند.

۹. چنانچه پس از این خواهد آمد، میرزا فتحعلی آخوند زاده نیز می کوشد تا چهره ای بی دین از غریبان ارائه دهد و به همین جهت نهضت پروتستانتیسم در جهان مسیحیت را به غلط، جنبشی در راستای نفی و انکار دین و حقایق ماوراء طبیعی معرفی می کند.



این بلیه ای است که هنوز میان بسیاری از گزارشگران از فرهنگ و تمدن غرب شیوع دارد و به همین جهت، گزارشهای تک بعدی و یکسونگر آنان را از جامعه ای که به جهت وجود آزادی فکر و بیان و شکستن حریمها، به جامعه ای برخوردار از تنوع آراء و اندیشه ها تبدیل شده است، مورد تردید جدی قرار می دهد.

### دلباخته تمدن غرب:

ملکم خان، به شدت شیفته تمدن و فرهنگ اروپا بود. در آثار او شاید به دشواری بتوان انتقادی - اگر چه سطحی - به تمدن مغرب زمین یافت. او بی محابا، شیفتگی و اعجاب خود را ابراز می داشت:

من هر قدر از اعجاز تلگراف و چرخهای بخار تعجب دارم، در اختراعات

حکمرانی فرنگی هزار مرتبه جای حیرت و تمجید می بینم.<sup>۱۰</sup>

ملکم بر این باور بود که تکنولوژی و پیشرفتهای صنعتی تمدن غرب که ظواهر آن تمدن را شکل می دهند و به آنان قدرت و برتری می بخشند بر لایه های زیرینی از قوانین و فرهنگ بنا شده اند که بدون تکیه بر آنها نمی توان به چنین دستاوردهای بلندی دست یافت. از این رو، او اصرار داشت که برخورد گزینشی با این تمدن، نارواست و تمام آن را بدون تصرف باید پذیرفت.<sup>۱۱</sup> فریدون آدمیت در این باره می گوید:

۱۰. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله دفتر قانون، ص ۱۴۳؛ نیز: ص ۱۰-۱۳.

۱۱. سید جواد طباطبایی این انتقاد را بر میرزا ملکم خان دارد که او بر خلاف آنچه ادعا می کند به همه جوانب و مبانی تمدن غرب و ارتباط آنها با یکدیگر اشراف نداشت و درکش از لایه های زیرین آن تمدن، محدود به «اخذ اصول مملکت داری» بود. تصور او از ظاهر برخی نهادهای سیاسی جدید در کشورهای اروپایی فراتر نمی رفت و چنانکه از رساله های او می توان دریافت، او اعتنایی به مبانی اندیشه تجدد و روح قوانینی که آن نهادها را ایجاد کرده است، نداشت. (طباطبایی، سید جواد، مکتب تبریز، ص ۹۸-۱۰۱). حمید عنایت نیز بر این باور است که ملکم خان و هم فکرانش نظیر آخوند زاده و طالبوف، مفاهیم غربی را به درستی هضم نکرده بودند. (عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۸۴).

در تاریخ نشر مدنیت غربی در ایران، ملکم پیشرو اصلی و مبتکر واقعی «اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی» بود. در واقع فلسفه، عقاید سیاسی او مبتنی بر تسلیم مطلق و بلاشرط در مقابل تمدن اروپایی بود. او عقیده داشت که ایران در تمام ارکان زندگی سیاسی و اقتصادی باید اصول تمدن غربی را بپذیرد، چه آیین ترقی همه جا بالاتفاق حرکت می کند.<sup>۱۲</sup>

ملکم در رساله «شیخ و وزیر» که داستان گفتگویی نمادین میان وزیری خردمند و زمان شناس از حکومت عثمانی با روحانی ای از جامعه سنتی است، سعی می کند - از زبان وزیر - چنین القا کند که پیشرفتهای تمدن غرب، بدون تکیه بر اصول و مبانی آنها به دست نمی آید. اگر مسلمانان نیز طالب برتری غربیان هستند و چاره ای جز دستیابی به ابزارهای پیشرفته آنان نمی بینند، می بایست مبانی آن تمدن را نیز کسب کنند. ملکم در این رساله برای القای اندیشه تسلیم محض در مقابل فرهنگ غرب، تا آنجا پیش می رود که شیخ را مجاب می سازد که القبای عربی را که یکی از موانع مهم پیشرفت علوم در میان مسلمانان است، باید به کنار نهاد و القبایی مانند القبای غربیان برگزید.<sup>۱۳</sup> در نهایت او در رساله ای دیگر، آرزوی خویش را چنین ابراز می دارد:

کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی یک قدری به عقل خود کمتر اعتماد می نمودند و آن اصولی را که فرنگیها با این همه علم و تجربه یافته اند کمتر تغییر می دادند.<sup>۱۴</sup>

### شیوه‌های فریب کارانه در ترویج فرهنگ غرب:

ملکم خان دریافته بود که با توجه به رسوخ مبانی و باورهای دینی در جامعه ایرانی، مردم حاضر به پذیرش فرهنگ و تمدنی مغایر با اسلام نیستند. از این رو چاره کار را در این

۱۲. آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۱۱۳.

۱۳. ملکم خان، اصول تمدن، ص ۸۷.

۱۴. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله دفتر قانون، ص ۱۴۸.

می دید که فرهنگ غرب را در قالب اسلام و با ادعای مطابقت آن دو، ترویج کند. وی در پاسخ به اعتراض کسانی که او را به سبب دفاع از دین و عالمان دین سرزنش می کردند و در جهت تبیین روش خود می گوید:

... می دانم در این فقره چه خواهید فرمود، خواهید گفت: این شخص، عجب احمق است که دنباله مذهب را گرفته و رها نمی کند. چه از مذهب می خواهی و مرا درد سر می دهی؟ به مذهب ملاً چه کار داری؟ جناب وزیر، بنده هم این فقره را می دانم و از منظور شما آگاهم، مکرر گفته ام و باز هم می گویم: ملاحظه فناتیک<sup>۱۵</sup> اهل مملکت لازم است. برای پیشرفت، این عظیم جوانان فرزانه و دانشمند می بایست که از علوم مذهبی و قوانین فرانسه و غیره و وضع ترقی آنها استحضار کامل داشته باشند و به علاوه آنها را قوه ممیزه مخصوصی باشد که بفهمند کدام قاعده فرانسه را باید اخذ کرد و کدام یک را بنابه اقتضای حالت اهل مملکت باید اصلاح کرد؟ ... آیا خدمت جناب شما عرض نکردند که دشمن ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آنها طایفه علما و اکابر فناتیک اند ... آیا به جناب شما ننوشتند که چون علما مداخله دیگران را در کار خود ببینند در خفا و ملاً به پختگی زبان به شماتت و بی اعتنائی و بدگویی خواهند گشود و سبب سستی، بلکه تباهی کار خواهند شد.<sup>۱۶</sup>

او اندیشه های غربی خود را در «لفافه دین که با روحیات مردم ایران سازگارتر است»،<sup>۱۷</sup> عرضه می کرد. وی در سخنرانی مهمی در لندن به نام «مدنیت ایرانی» که خطاب به جمعی از اروپاییان در تاریخ ۱۸۹۱ میلادی و به زبان انگلیسی ایراد کرده است، می گوید:

تعصب دینی: 15. fanatisme

۱۶. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله دفتر قانون، ص ۱۷۳. همچنین مراجعه شود به: ملکم خان، روزنامه قانون، شماره ۲۶، ص ۳ و شماره ۳۶، ص ۳.  
۱۷. رابین، اسماعیل، ملکم خان، زندگی و کوششهای سیاسی او، ص ۲۰.

تردید نیست که باید آن اصولی را که اساس تمدن شما را می سازد اخذ نماییم. اما به جای اینکه آن را از لندن و پاریس بگیریم و بگوییم که فلان سفیر یا فلان دولت چنین و چنان می گوید که هرگز پذیرفته نمی شود، آسان آن است که آن اصول را اخذ نماییم و بگوییم که منبع آنها اسلام است. ثبوت این امر به آسانی امکان دارد و این را به تجربه دانسته ایم؛ یعنی همان افکاری که از اروپا آمدند و مطرود بودند همین که گفته شد که در خود اسلام نهفته اند بی درنگ و از روی اشتیاق مقبول می گردند.<sup>۱۸</sup>

تقریباً همه پژوهشگرانی که به تحقیق پیرامون اندیشه های میرزا ملکم خان پرداخته اند - اعم از موافقان و مخالفان وی - به این نکته روشن واقف شده اند که او براساس «نقشه تاکتیکی»<sup>۱۹</sup> و «مصلحت اندیشی سیاسی خود»<sup>۲۰</sup> به «پنهان کاری»<sup>۲۱</sup>، «ظاهر سازی»<sup>۲۲</sup> و فریب توده های مردم و علماء پرداخت و در این راه، او و همفکرانش موفقیت هایی را نیز به دست آوردند.<sup>۲۳</sup>

یکی از علاقه مندان به او می گوید:

ملکم به عنوان متفکر سیاسی در بحث تناقضات تمدن غربی و دیانت از انتقاد مستقیم و علنی می پرهیزد و به عنوان جامعه شناسی که به نفوذ روحانیت آگاه است می کوشد اصول ترقی غربی را با عقاید سنتی سازگار جلوه دهد. همچنین

۱۸. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، ص ۲۲۷، ترجمه متن کامل سخنرانی «مدنیت ایرانی» برای نخستین بار در منبع مزبور آمده است.

۱۹. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ص ۱۶.

۲۰. طباطبایی، سید جواد، مکتب تبریز، ص ۱۰۶؛ همچنین: زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، ص ۵۶.

۲۱. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان، ص ۵۶.

۲۲. اصیل، حجّت الله، زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان، ص ۸۲.

۲۳. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ص ۲۷۴؛ جمعی از نویسندگان، دین و حکومت، مقاله محمد ترکمان، ص ۴۷۳.

با اثبات سازگاری مدنیت و اصول شریعت، سعی می‌کند پشتیبانی عنصر

روحانی را در پیش بردن اصلاحات و اخذ تمدن اروپایی جلب کند.<sup>۲۴</sup>

او سپس در دفاع از شیوه ملکم تأکید می‌کند که مصلحت اندیشی ملکم خان کاملاً درست بود و تاریخ نهضت مشروطیت، سهم مهم طبقه روحانی را در جریان آن حوادث نشان داد.<sup>۲۵</sup>

### دفاع سرسختانه از شریعت اسلام

روشی که ملکم خان برگزیده بود سبب شد که او در آثارش گرفتار تناقض گویی های فراوانی شود.<sup>۲۶</sup> او که از افشاگری تاریخ غافل بود، به اعتبار مخاطبان گوناگونش، گفتارها و نوشتارهای متناقضی از خود به جای گذاشت. در بیشتر آثار خود و به خصوص روزنامه قانون که مخاطب آن، عموم مردم بودند به گونه مبالغه آمیزی از قوانین اسلام و علمای دینی دفاع و تمجید می‌کند. او اصرار می‌ورزد که «بهترین و کامل ترین قوانین روی زمین»<sup>۲۷</sup> و «اکمل تدابیر و منبع جمیع فیوض هستی»<sup>۲۸</sup> و «کل حقایق دنیا»<sup>۲۹</sup> و «جامع اصول ترقی»<sup>۳۰</sup> و «کل معارف عالم»<sup>۳۱</sup> در اسلام و شریعت آن است. سپس ترجیح بند دیگری را پیوسته تکرار می‌کند که ما هدفی جز این نداریم که «اصول شریعت اسلام»<sup>۳۲</sup>؛ یعنی «آن اصولی را که خدا

۲۴. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان، ص ۴۴.

۲۵. همان، ص ۷۵.

۲۶. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۴۴.

۲۷. ملکم خان، اصول تمدن، رساله غیبیه، ص ۶۴؛ همچنین مراجعه شود به: ملکم خان، روزنامه

قانون، شماره ۱، ص ۲ و ۴؛ شماره ۱۱، ص ۲.

۲۸. ملکم خان، روزنامه، قانون، شماره ۹، ص ۱.

۲۹. همان، شماره ۲۵، ص ۲.

۳۰. همان، شماره ۲۶، ص ۴.

۳۱. همان، شماره ۲۹، ص ۴.

۳۲. همان، شماره ۹، ص ۳، شماره ۱۱، ص ۱، شماره ۲۶، ص ۲، شماره ۲۹، حجت، ص ۱؛

ملکم خان، اصول تمدن، رساله غیبیه، ص ۵۹.

و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده‌اند»<sup>۳۳</sup> عملی سازیم. ما «علم علمای اسلام را معلم و مرشد آدمیت خود قرار داده‌ایم و آنچه موافق علم علمای اسلام حق است، ما آن را می‌پرستیم و هر لفظی که در اقوال ما مطابق عین اسلام نباشد آن را از صمیم قلب ردّ و لعن می‌کنیم».<sup>۳۴</sup> مسلمانان تا آنگاه که به قوانین اسلام عمل می‌کردند دارای عزّت و قدرت بودند و ضعف و انحطاط آنان از زمانی آغاز شد که از قوانین قرآن دور گشتند و امروز نیز به جهت دوری از قانون محمدی (ص) گرفتار این حالت شده‌اند.<sup>۳۵</sup>

ملکم در «اشتهار نامه اولیای آدمیت» که اصول مورد پذیرش اعضای لژ فراماسونری آدمیت در ایران بود، رعایت اصول شریعت خدا را به عنوان یک اصل گنجانده بود<sup>۳۶</sup> و اخوان آدمیت را به شدّت بر حذر می‌داشت که به قدر ذره‌ای از زبان و قلمشان، حرفی خلاف اصول اسلام صادر شود.<sup>۳۷</sup> او لژ فراماسونری آدمیت را که خود پایه گذار آن بود «حزب الله» می‌خواند<sup>۳۸</sup> و رئیس و پیشوای آن را مرجع بزرگ آن عصر، آیه الله میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ ق) معرفی می‌کرد<sup>۳۹</sup> و اصرار داشت که رکن اصلی جامع آدمیت در هر شهر و بلادی، باید مجتهد شهریا امام جماعت محلّه باشد.<sup>۴۰</sup> به دستور او «الله اکبر»، «یا الله» و «إن شاء الله» رمزهای میان اعضای جامع آدمیت قرار گرفت<sup>۴۱</sup> و «الله اکبر» سوگند جامع سلسله آدمیت گردید.<sup>۴۲</sup>

۳۳. همان، شماره ۶، ص ۱.

۳۴. همان، شماره ۱۱، ص ۲.

۳۵. ملکم خان، اصول تمدن، رساله غیبیه، ص ۶۳ و ۶۶.

۳۶. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله اشتهار نامه اولیای آدمیت، ص ۱۸۴؛ ملکم خان، روزنامه قانون، شماره ۳۴، ص ۲.

۳۷. ملکم خان، روزنامه قانون، شماره ۱۳، ص ۳، شماره ۲۵، ص ۴.

۳۸. همان، شماره ۲۱، ص ۴، شماره ۲۳، ص ۳ و ۴، شماره ۲۴، ص ۳، شماره ۲۶، ص ۳، شماره ۲۹، ص ۳.

۳۹. همان، شماره ۲۸، ص ۳، شماره ۲۹، ص ۳، شماره ۲۰، ص ۱.

۴۰. همان، شماره ۱۱، ص ۴، شماره ۲۶، ص ۱ و ۳.

۴۱. همان، شماره ۸، ص ۱.

۴۲. همان، شماره ۲۷، ص ۲.

## دفاع از علما و روحانیان

میرزا ملکم خان به گونه متملقانه و اغراق آمیزی از علما و روحانیان دفاع می کرد. او خطاب به «آستان مقدس اولیای شریعت خدا» چنین نوشت:

... حضرات عالی از روی یک توجه کریمانه، معانی و کلمات و ظاهر و باطن معروضات ما را تحقیق فرمایند. هرگاه - العیاذ باللّه - در اقوال ما بر خلاف شریعت اسلام یا بر ضد اصول معقولیت، ذره خطا راه یافته باشد فی الفور ما را مطلع فرمایند ... ما بجز انوار علم شما هیچ هادی نداریم. ما طالب همان علم و مشتاق همان عدالت و مطیع همان قوانین هستیم که انوار ارشاد حضرات عالی به ما تلقین فرمایند. شما که مشعل طریقت آدمیت و بهترین امید عالمیان هستید چگونه می توانید در میان این طوفان بلا که تمام ملت را احاطه کرده است بی طرف بنشینید؟ با این قدرت اعجاز که همیشه در نفس مجتهدین اسلام موجود بوده، هر یک از حضرات عالی به تنهایی قادر به احیای یک ملک هستند. کلام هر یک از آن موالی در حفظ حقوق مسلمانان بیش از هر لشکر مظفر کار کرد خواهد بود.<sup>۴۳</sup>

او در پاسخ به اعتراض بعضی که چرا ملاها را که از مقتضیات ترقی بی خبرند به ریاست جماعت آدمیان بر می گزینید، می گوید:

معنا و قدر علمای ما به کلی برعکس آن خیالات باطل است که غربا از دور، در حق حضرات تصور می کنند. راست است، بعضی از ایشان به رعایت عوام بر حسب ظاهر نسبت به غربا خشک و عبوس به نظر می آیند، اما در معنا عموماً از عقلای ممتاز و وجودهای روشن دل و صاحب افکار بلند و پولتیک دان بسیار دقیق هستند ... و عنقریب بر کل ملل ثابت خواهد شد که خداوندان آدمیت و

پهلوانان ترقی دنیا در همین سلک علمای ما بوده اند.<sup>۴۴</sup>

۴۳. همان، شماره ۹، ص ۴.

۴۴. همان، شماره ۱۷، ص ۲.

ملکم با آگاهی از جایگاه عالمان دینی در میان مردم به پیروان خویش نویدمی دهد که «آن دقیقه که علمای ما را از وجود و از مقام خود، امین و مطمئن ساختیم، قطع بدانید که نجات همه ما به یک اشاره عصای ایشان میسر خواهد بود».<sup>۴۵</sup> او آنان را «مشعل هدایت ایران»<sup>۴۶</sup> و «اولین واعظان ترقی»<sup>۴۷</sup> می خواند و مأموریت ایشان را «براساسی علمی و برتری و تکمیل کل قوانین دنیا»<sup>۴۸</sup> معرفی می کند.

### ادعای هماهنگی اسلام با تمدن غرب:

اینگونه، پرده اول نمایش میرزا ملکم خان پایان می یابد و پرده دوم آن با ادعای مطابقت و موافقت اسلام با فرهنگ و تمدن اروپاییان آغاز می شود. او نخست مدعی می شود:

کشتی بخار و تلگراف و حسن تنظیمات خارجه و کل ترقیات عالم نیست مگر از پرتو یک شعاع اسلام... کجاست آن مسلمان بی دین که بتواند بگوید ترقی عالم و نجات این خلق، دخلی به اسلام ندارد.<sup>۴۹</sup>

ترقی بنی آدم در هر نقطه عالم ظهور بکند لامحاله از پرتو معرفت اسلام است، لاشرف اعلى من الإسلام.<sup>۵۰</sup>

ملکم خان پیوسته از هماهنگی کامل و بدون استثنای تمدن غربی با تمدن اسلامی دم می زند، او خطاب به غربیان می گوید: «اسلام علمای ما - یعنی اسلام حقیقی - جامع جمیع آن اصول است که شما اساس آسایش و محرک ترقیات خود قرار داده اید»<sup>۵۱</sup> و در

۴۵. همان، شماره ۱۷، ص ۴.

۴۶. همان، رساله ندای عدالت، ص ۳۵.

۴۷. همان، شماره ۲۶، ص ۱.

۴۸. همان، رساله ندای عدالت، ص ۱۲.

۴۹. همان، شماره ۲۱، ص ۴.

۵۰. همان، شماره ۹، ص ۱.

۵۱. همان، شماره ۱۷، ص ۱.



نامه ای به مظفر الدین شاه در سال ۱۳۲۳ می نویسد:

حرف جمیع ارباب ترقی این است که احکام دین ما، همان اصول ترقی است که کل انبیاء متفقاً به دنیا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب این همه قدرت خود ساخته اند. ما هم به حکم عقل و دین خود باید همه این اصول ترقی را چه از لندن و چه از ژاپون بلاد رنگ اخذ نماییم.<sup>۵۲</sup>

او تا آنجا پیش می رود که مدعی می شود دولتهای فرنگ، «قرآن دولت» بنا ساخته اند<sup>۵۳</sup> و اصول قوانین آنان به صورت کاملتر در قرآن مجید یافت می شود<sup>۵۴</sup> و خطاب به اروپاییان می گوید: «من هیچ گونه تفاوتی در اصول اخلاقی و یا حتی سازمان اجتماعی و سیاسی مسیحیت با اسلام نمی یابم»<sup>۵۵</sup> و در پاسخ به این اعتراض که اسلام، مخالف ترقی به گونه غربی است، می نویسد: «اما این حرف به حدی قبیح است که از شنیدنش جای آن خواهد بود که عقل دنیا از جنس ما به کلی مایوس شود، چگونه می توان گفت اسلام مخالف ترقی است؟»<sup>۵۶</sup>

میرزا ملکم خان در مقام دفاع از قوانین اسلام و ادعای مطابقت آن با قوانین فرنگ، از کلی گویی فراتر نمی رود و جز در موارد نادر،<sup>۵۷</sup> نگاه جزئی و موردی به قوانین دین و تطبیق و مقایسه آن با قوانین غرب، از او دیده نمی شود. اما هنگامی که رویکرد جزئی و مصداقی به قوانین دارد، توجه او پیوسته به سوی قوانین غربی است و از آنها دفاع می کند و

۵۲. همان، شماره ۳۹، ص ۷.

۵۳. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله دفتر قانون، ص ۱۴۱.

۵۴. ملکم خان، اصول تمدن، رساله غیبیه، ص ۵۹.

۵۵. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان، سخنرانی ملکم خان به نام «مدنیت ایرانی»، ص ۲۲۷.

۵۶. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، ص ۱۹۶.

۵۷. از جمله موارد نادر - که پس از این خواهد آمد - قانون «تعدد زوجات» است که ملکم خان به جهت مخالفت با قوانین غربی، آن را مردود و منسوخ می شمارد و نیز قانون «امر به معروف و نهی از منکر» را با ادعای تطابق آن با اصل آزادی در غرب، تمجید می کند.

بدینسان پرده سوم نمایش فریبکارانه میرزا ملکم خان نقش می گیرد.

او در رساله «دفتر قانون» که به تدوین قوانین حقوق جزایی و مدنی پرداخته است، بعد از ذکر مواد قوانین پیشنهادی خود که ترجمه برخی از آثار حقوقی غرب است، سعی می کند تا اشکال تفاوت آنها با قوانین دینی را این گونه پاسخ دهد:

از اظهار این معانی نباید استنباط کرد که مقصود من، تغییر شریعت اسلام است! حاشا و کلاً! جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهره بر وجه اکمل وضع شده است و الآن کاری که داریم این است که جمیع احکامی که در باب ضمانت جانی در احادیث ما متفرق است به همان طریقی که دول فرنگ این مطالب را ترتیب داده و «قرآن دولت» ساخته اند، ما نیز رسماً ترتیب داده، میدل به قوانین دولتی بسازیم.<sup>۵۸</sup>

مهمترین نقطه ضعف دیدگاه تطابق فرهنگ غرب با اسلام که توسط امثال میرزا ملکم خان ترویج می شد، این بود که نظریه پردازان این دیدگاه، هیچگاه به تحلیل عمیق مفاهیم و مبانی این دو فرهنگ پرداختند تا بر پایه منطق علمی به یافتن نقاط اشتراك و افتراق آنها نائل شوند و سپس بر پایه چنین روشی به نتیجه مورد ادعای خود برسند، بلکه پیوسته اجزایی از فرهنگ غرب را که غالباً از مبانی آن نبود، به عنوان اصل مسلم و غیر قابل تغییر عرضه می کردند و آنگاه مفاهیم و آموزه های اسلامی بودند که می بایست با هزار ترفند و تأویل، خود را هماهنگ با الگوی غربی کنند. به عبارت دیگر، این نظریه درصدد اثبات یک واقعیت عینی مورد ادعا، یعنی مطابقت حقیقی میان دو فرهنگ نیست، بلکه می کوشد تا فرهنگ اسلامی را به هر طریق ممکن - هر چند با غفلت از مبانی و یا تحریف مفاهیم آن - مطابق با فرهنگ غرب نشان دهد.

فریدون آدمیت، نویسنده آثار گوناگونی پیرامون تاریخ مشروطه است که در بیشتر تألیفات خود، بدینی و نفرت به روحانیان و عالمان دینی و علاقه و ارادت فراوان خود را به روشنفکران عصر مشروطه، آشکارا ابراز می کند. او با اغماض از فریبکاری و حيله گری

۵۸. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله دفتر قانون، ص ۱۴۱.

روشنفکران عصر مشروطه، در عرضه تمدن و فرهنگ غرب در قالب دین که مشکلات فراوانی را در فضای علمی و عمومی جامعه ایران آفرید، داورى غير منصفانه اى ارائه داده است که از منطق علمى برخوردار نيست و حکايت از تاثير فراوان عواطف و احساسات ضد مذهبي اين نويسنده بر کتابهايش دارد.

آدميت، بدون بررسى و تحليل روش ريا کارانه ميرزا ملکم خان و تاثير نامطلوب آن بر جامعه ايران که اولگين رويارويى هاى خود را با فرهنگ غرب تجربه مى کرد، گذرا و به اختصار در توجيه اين روش ملکم خان مى گويد:

... براى اين که حربه تکفير مخالفان خود را کند گرداند، در تحرير ايش کوشش فراوان کرد که افکار ترقى خواهى و عدالت اجتماعى را با مباني دينى تطبيق دهد. ۵۹

او همچنين در توجيه همين روش ميرزا فتحعلى آخوند زاده، يار و دوست صميمى ملکم خان و روشنفکر ديگر عصر ناصرى، چنين مى نگارد:

از برجسته ترين جنبه هاى شخصيت ميرزا فتحعلى اين است که در اندیشه و گفتارش، مؤمن و صميمى است و در دفاع از عقیده اش دلير اما دليرى او آميخته با تدبير و دانايى است؛ بى گدار به آب نمى زند. در روابط خصوصى با اشخاص، دير آشناست و به آسانى، باطن و اندیشه خود را بروز نمى دهد، ولي با ياران يکدل، به نهايت راست پيشه و حقيقى است و هر چه در دل دارد به قلم مى آورد. شيوه نوشته هاى او، خاصه در مبحث دين و سياست بسيار زيرکانه است و در آنها قوت و فنى را به کار بسته که نشانه آگاهى اوست از تکنیک فعاليتهاى مخفى اجتماعى. ۶۰

آدميت در اين عبارات چنان از آخوند زاده ياد مى کند که خواننده، نه تنها او را به جهت برخورد مزورانه اش، سزاوار سرزنش نمى بيند، بلکه او را شايبسته تمجيد و الگو

۵۹. آدميت، فريدون، فکر آزادى و مقدمه نهضت مشروطيت، ص ۱۰۴.

۶۰. آدميت، فريدون، اندیشه هاى ميرزا فتحعلى آخوند زاده، ص ۲۱.

بودن برای هم فکرازش می‌یابد. اما همین نویسنده در مواجهه با سخن رهبر روحانی مشروطه، آیه الله سید عبدالله بهبهانی، خطاب به نمایندگان مجلس اول، بدبینانه به نقد آن می‌پردازد. آدمیت از بهبهانی نقل می‌کند که گفت:

یک خواهش دارم... و آن این است که هیچ وقت شخصاً عنوان نکنید که در فلان دولت همجو کرده‌اند و ما هم بکنیم؛ زیرا که عوام ملتفت نیستند و به ما برمی‌خورد و حال آنکه ما قوانین داریم و قرآن داریم. نمی‌خواهم بگویم که اسم نبرید، اسم ببرید و بگویند، لیکن بشکافید و معلوم شود که این کاری که آنها کرده‌اند از روی حکمت بوده و از قوانین شرع مأخذ کرده‌اند.

سپس در توضیح و نقد این سخن می‌گوید:

آن بیان، روشنگر تفکر خاص مجتهد شیعی است و بدان معنا است که مجلس در وضع هر قانونی مختار است. اما راه پیش پای مجلسیان می‌گذارد که در هر قانونی که می‌گذرانند چنان وانمود کنند که از اصول شرع گرفته‌اند. گرچه این رهنمون شاید از لحاظ تدبیر علمی موقتی، موجه به نظر می‌رسد اما عوارض بد آن را نمی‌توان نادیده گرفت. به حقیقت، حیلۀ شرعی را در قانونگذاری جدید عرفی به کار بستن، سنت ریا و فریب را در ایدئولوژی سیاست عقلی هم وارد می‌گرداند... اما نه گوینده این سخن، نه مجتهدان و نه به طریق اولی سایر حاضران اعتقادی به صحت معنای آن نداشتند.<sup>۶۱</sup>

به نظر می‌رسد که سخن بهبهانی معطوف به این نکته است - یا حداقل قابل حمل بر این است - که مجلسیان، عوض آنکه پیروی از رفتار فرنگیان را به صرف استناد به آنان، مبنای عمل قرار دهند - که بی تردید چیزی جز تقلید کورکورانه نخواهد بود - آن را بشکافند و تحلیل کنند و حکمت و مبانی عقلی و موافقت آن را با شرع آشکار سازند، سپس به پیروی از آن دعوت کنند. اما فریدون آدمیت این سخن سنجیده را حمل بر جواز وضع هر قانونی با توجیهات ساختگی شرعی کرده است. سپس این توضیح را مرادف «حیلۀ شرعی»

۶۱. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۴۱۲.

نشان داده و اصرار می‌ورزد که نمی‌بایست دامان پاك حقوق عرفی را که بر پایه عقل، استوار است همچون شرع، آلوده به سنت ریا و فریب کرد، در حالی که «حیله شرعی» که در پذیرش آن در مسائل گوناگون شرعی میان فقیهان اختلاف است، راهکاری شرعی برای رهایی از برخی محذورات است و بر آشنایان با فقه پوشیده نیست که «حیله» در اینجا - بر خلاف تصور ناشیانه آدمیت - مرادف با نیرنگ و فریب نیست، بلکه به معنای چاره می‌باشد. این تنها نمونه‌ای از مواردی است که فریدون آدمیت به سبب تعصب ضد مذهبی به ارائه گزارش و تحلیلی مغرضانه از تاریخ پرداخته و به همین جهت از ارزش علمی آثار خود به شدت کاسته است.

میرزا ملکم خان، سخت می‌کوشید با ادعای موافقت اسلام با تمدن غرب، زمینه ساز ورود تمام عیار عقلانیت مدرن به ایران باشد، اما او به علت فقدان آگاهی عمیق و همه جانبه نسبت به اسلام و فرهنگ غرب، به هیچ وجه توان آن را نداشت که چالش‌های نظری میان سنت اسلامی و مدرنیته را برطرف سازد؛ به همین جهت، نقش ملکم در تاریخ اندیشه ایران، از مرز روزنامه نگاری فعال فراتر نرفت و آثار او نتوانست گامی مؤثر در حل معضلات فکری پدید آمده از تلاقی این دو فرهنگ باشد، بلکه پنهان کاری و تلاش فریبکارانه او و برخی دیگر از روشنفکران عصر قاجار که اوکین منادیان جنبش غرب گرایی در ایران بودند، فضای تعامل فرهنگی را آلوده کرد و زمینه ساز کشمکش‌هایی در عصر مشروطه شد که بستر بسیاری از آنها را بدفهمی‌های پدید آمده توسط این گروه از روشنفکران شکل می‌داد.

### تفسیری نو از دین و شریعت

ملکم در راستای هدف برابر سازی این دو فرهنگ، به این نکته رسیده بود که باید تفسیری نو از دین ارائه داد و با توجه به «تجدد اسباب زندگی از قبیل راه آهن و تلگراف و احداث کمپانیها و استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مورد دیگر» نباید از «تاویلات قوانین» گذشته، غافل بود و می‌بایست «هر روز قوانین و قواعد تازه»<sup>۶۲</sup> ای که هماهنگ با

۶۲. ملکم خان، روزنامه قانون، ملحقات (رساله ندای عدالت)، ص ۱۱.

دنیای جدید است عرضه کرد. به همین جهت، گاه به تفسیر و تأویلهای مدرن از قوانین اسلام می پردازد. البته چنین تلاش هایی به ندرت در آثار او دیده می شود، ولی پر واضح است که این کمبود، ناشی از بی میلی او در این زمینه نیست، بلکه نقصان توان عملیش پیش از این به او اجازه اظهار نظر نمی داده است. از جمله این موارد، یکسان انگاری او میان فریضه امر به معروف و نهی از منکر با اصل آزادی در غرب است، او می گوید:

همین آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم می دانند، اولیای اسلام به دو کلمه جامعه بر کل دنیا ثابت و واجب ساخته اند: امر به معروف و نهی از منکر. کدام قانون دولتی است که حق کلام و قلم را صریح تر از این بیان کرده باشد. ۶۳

یوسف خان مستشار الدوله تبریزی (م ۱۳۱۳ ق) روشنفکر دیگر عهد ناصری نیز همینگونه تبلیغ می کرد و در صدد همانند سازی میان آزادی بیان در غرب با امر به معروف و نهی از منکر بود. عبدالهادی حائری پس از برشمردن تفاوت های بنیادین میان این دو مفهوم، تاکید می کند که مستشار الدوله نیز همچون میرزا ملکم خان در ایجاد هماهنگی میان قوانین اسلامی و ارزش های اروپایی جدی نبود. او می دانست که این دو، یعنی اسلام و اصول مشروطه غربی با هم تفاوت دارند، ولی از سوی دیگر آگاه بود که مردم میهن او برای دریافت و هضم مطالبی که رنگ اسلامی داشته باشد، بیشتر آمادگی دارند؛ بنابراین کوشید که اندیشه های نور را با آیات قرآن و حدیث پیاراید تا همانطور که در نامه مورخ ۱۲۸۶ قمری خود به آخوند زاده اشاره کرده است، «کسی نگوید که فلان چیز بر ضد اسلام و یا اسلام مخالف ترقی و تمدن است». ۶۴

ملکم با عباراتی عوام فریبانه که حاکی از غفلت و بلکه نفرت او از ابعاد معنوی روح انسان در ارتباط با خداوند و عالم غیب است، تفسیری دنیا مدار از «عبادت» ارائه می دهد و می گوید:

۶۳. همان، ص ۱۸.

۶۴. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۳۹.

... (عبادت) این است که کل افراد انسانی بلامتخلف، مکلف و مامور هستند که به سعی و عمل شخصی خود به قدر قوه، اسباب عمارت دنیا و مجاهده ترقی جنس بشر بشوند. بنابه این قانون اکبر، ما مؤمنین آدمیت، عبادت و پرستش حق را در اعمال مفیده قرار داده ایم، نه در الفاظ و حرکات بی حاصل. موافق مذهب آدمیت آن آدمها که تلگراف و چرخ بخار اختراع کرده، شکر حق را هزار مرتبه بیشتر به جا آورده اند تا آن هندوی جاهل که به خیال طاعت حق، عمر خود را در ریاضت بی فایده تلف می نماید. ۶۵

ملکم خان مسئله «تعدد زوجات» در شریعت را خوش نمی داشت و می کوشید به گونه ای آن را تاویل یا نقی کند. او در روزنامه قانون که مخاطب آن عموم مردم بودند در پاسخ به سؤالی در باره این موضوع، به شیوه ای محتاطانه و با تکیه بر «روح قانون» به تاویل آن پرداخته و می گوید:

ما در این مسئله و در جمیع مسائل دیگر، احکام خدا و اوامر شارع مقدس را در نهایت احترام تصدیق و اطاعت می کنیم و به متابعت «روح» آن اوامر معتقد هستیم که مفیدتر و شایسته تر این است که هر آدم در خانه خود فقط یک منکوحه داشته باشد. ۶۶

اما در سخنرانی خود خطاب به اروپاییان در لندن، صریح تر سخن می گوید و چنین ادعا می کند که اسلام در صدد برچیدن این رسم غلط جاهلی بوده است:

رسم تعدد زوجات از اسلام نیست و در حقیقت دیانت اسلام بر علیه آن است. آن عادت بود، بس دیرینه و از جمله قدیمی ترین عادات آسیایی به شمار می رفت و در واقع، اسلام با تعیین شرایطی آن را محدود نمود تا آنجا که امروزه بیشتر طبقات ممتاز اجتماع و افراد فهمیده به مقتضیات اجتماعی، آن را مردود شمرده و تعدد زوجات را عامل اختلال و آشفتگی خانواده می دانند. ۶۷

۶۵. ملکم خان، روزنامه قانون، شماره ۱۹، ص ۲.

۶۶. همان، شماره ۱۹، ص ۳.

۶۷. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان، ص ۲۰۲ و ۲۳۲.

میرزا ملکم خان اگر چه متفکری عمیق به شمار نمی آید، اما گاه اندیشه و قلمش بسان سایر آدمیان، خالی از بارقه های فیلسوفانه نیست. او ظاهراً پیش از آنکه محمد اقبال لاهوری، فیلسوف پاکستانی (م ۱۳۱۷ ش) به طرح دیدگاه بحث انگیز خود پیرامون فلسفه ختم نبوت پردازد و «عقل استقرایی» را جانشین پیامبران در راهبری انسان در عصر خاتمیت بشمارد،<sup>۶۸</sup> عقل جمعی آدمیان را که برآمده از تضارب آراء «مؤمنین فاضل» در «مجلس شورای ملی کبرا» است، جانشین نبوت پیامبران می دانست؛ زیرا «بدیهی است که به واسطه ختم نبوت شخصی، نور نبوت مطلق در دنیا منطقی نشد و فرق فقط در طریقه ظهور آن است؛ به این معنا که نور نبوت عوض این که مثل عهد سابق در وجود پیغمبران منفرد ظهور نماید، به اقتضای ترقی ایام در مجامع مؤمنین متحد بروز می کند».<sup>۶۹</sup>

ملکم به مانند بسیاری از روشنفکران دینی می کوشد تا از تمامی ظرفیت های موجود در دین برای وفاق میان دین و عقلانیت مدرن استفاده کند. او نیز همچون سید جمال الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری بر «اجتهاد» به عنوان عاملی زنده و پویا پای می فشارد و آن را راهگشای بسیاری از چالش های میان سنت دینی و تمدن غربی می داند. ملکم درسخرانی «مدنیت ایرانی» خطاب به اروپاییان می گوید:

یک نکته مهم و بسیار سودمند و در عین حال منفی این است که در اسلام، دستگاهی به صورت کلیسا وجود ندارد و خاصه در ایران، هر مجتهدی می تواند اصول احادیث و سنن را که خود دریایی است پهناور، بسنجد و تفسیر کند. از آن جا که این مبانی، چون دریای بیکرانی است می توان هر قانون جدید یا اصول تازه ای را به استناد به آن ضابطه ها و احکام وضع نمود. در این بابت تجربه هم داشته ایم.<sup>۷۰</sup>

۶۸. اقبال لاهوری، محمد، بازسازی اندیشه دینی در اسلام، ص ۲۱۹. پیرامون نقد اندیشه اقبال و برخی دیگر از متفکران مسلمان در این موضوع مراجعه شود به: امامی، مسعود، تأملی در فلسفه ختم نبوت از دیدگاه شهید مطهری، نشریه معارف اسلامی، شماره ۱۰، بهمن ۱۳۸۱.

۶۹. ملکم خان، روزنامه قانون، شماره ۱۹، ص ۳.

۷۰. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان، ص ۲۳۲.



همچنین در نامه‌ای به مظفر الدین شاه، از تشیع به عنوان «اسلام ایرانی» یاد می‌کند که هرگونه پیروی ثابت و کورکورانه را طرد می‌نماید و بر پایه تحقیقات آزاد علمای عصر، بناشده است. او اصل «اجتهاد» را اصلی قابل تحسین می‌شمارد که ابواب وسیعترین مباحث و جدیدترین عقاید را گشوده است.<sup>۷۱</sup>

ملکم، میان دو قرائت از اسلام فرق نهاده و می‌گوید:

... بلی تسخیر عالم، حق اسلام است، اما کدام اسلام، اسلام علم نه اسلام جهل، اسلام محبت نه اسلام اذیت، اسلام ترقی نه اسلام تدنی، اسلام اتفاق نه اسلام نفاق، اسلام آبادی نه اسلام ویرانی، اسلام عقل نه اسلام نقل، اسلام آدم نه اسلام جماد.<sup>۷۲</sup>

او در این گفتار، ضمن دفاع از «اسلام عقل» در مقابل «اسلام نقل» قرائت دوم از اسلام را بدون ارائه دلیلی، مرادف جهل، اذیت، تدنی، نفاق و ویرانی قرار داده و با تقبیح تکیه بر «نقل» - یعنی قرآن و سنت - در فهم اسلام، آشکارا موضوع افراطی خود را در دفاع از عقل‌گرایی و محرومیت از وحی و سنت معصومان (ع) نشان داده است.

او به کنایه و از زبان یکی از شخصیت‌های ساختگی‌اش در رساله سیاحتی از دانش آموختگان حوزوی به «جهل‌مندان» یاد می‌کند و مباحثات فقیهان را در باره احکام عبادی با تعبیری اغراق‌آمیز، به تمسخر می‌گیرد و نشان می‌دهد که نگاه او به دین، دنیا محور و خالی از ظرافت‌های عبودیت و بندگی است:

با وجود این که دین مبین اسلام، اکمل و احسن مذاهب بود، جهل و حماقت این گروه (جهل‌مندان)، اصول شریعت ربانی را چنان به فروعات و ظایف انسانی آمیخته داشت که حقایق اشرف ادیان بر اکثر طوایف جهان مخفی و نامعلوم مانده بود... دویست، سیصد جلد کتاب دیدم که بر نقیض یکدیگر بر وضع شستن

۷۱. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ص ۷۹.

۷۲. ملکم خان، روزنامه قانون، شماره ۲۷، ص ۳؛ همچنین مراجعه شود به: همان، شماره ۳۹،

دست و پا بر آداب رفع نجاست، تألیف شده بود. یکی می گفت اول پای راست را باید شست و دیگری ثابت می کرد که هرگاه کسی اول پای چپش را بشوید کافر خواهد شد ... ۷۳.

نتیجه سخن آنکه، میرزا ملکم خان علاقه مند، بلکه شیفته فرهنگ غرب بود و از سوی دیگر با داوری خوش بینانه در باره اهداف و انگیزه های او<sup>۷۴</sup> می توان گفت که بسیار دوست می داشت که مردم و وطنش نیز از این فرهنگ و مزایای آن بهره مند شوند. او در این راه تلاش وافر کرد و با تأسیس روزنامه قانون در خارج از کشور و توزیع گسترده آن در داخل، همچنین راه اندازی و هدایت انجمن های فراماسونری و نیز تألیف آثار و مکاتبه و مشاوره با شاه، شاهزادگان، سیاستمداران، روحانیان و روشنفکران عصر خود، کوشید به ترویج اندیشه های خود بپردازد.

ملکم و برخی دیگر از همفکرانش در این راه، روش مزورانه ای را در پیش گرفتند و با ادعای مطابقت کامل فرهنگ و تمدن غرب با اسلام و قوانین آن، بخش مهمی از جامعه مسلمانان را در راه درک درست تمدن و فرهنگ اروپا فریب دادند و زمینه ساز برخی از نزاعها میان عالمان دینی و پیروان آنان در عصر مشروطه شدند. از این رو می توان گفت که تلاش غیر صادقانه او و بعضی دیگر از روشنفکران عصر قاجار به عنوان نقطه تاریکی در آغاز تاریخ ورود عقلانیت مدرن به جامعه ایران نقش بسته است.

۷۳. ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، رساله سیاسی، ص ۲۰۱؛ همچنین مراجعه شود به: الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ص ۴۲.

۷۴. ملکم خان بعد از عزل از مناصب دولتی و طرد شدن از سوی دربار، کوشش های خود را بر دو محور مخالفت شدید با صاحب منصبان دولتی و حرکت پرشتاب به سوی مدرنیزاسیون ایران و اسلام شکل داد. تقارن و تعاقب این دو رویداد، به همراه شواهد تاریخی دیگر، این گمان را تقویت می کند که فعالیتهای به ظاهر اصلاح طلبانه و روشنفکرانه او، انگیزه ای جز انتقام از حکومت و برپایی جنبشی در مخالفت با دستگاه حاکمه ایران نداشته است.

## میرزا فتحعلی آخوند زاده (۱۲۲۷-۱۲۹۵ ق)

شرح حال:

فتحعلی آخوند زاده، فرزند محمد تقی در شهر نوخه در منطقه قفقاز به دنیا آمد. پدرش از مردم تبریز، نیای او از اهالی رشت و مادرش از مراغه بود؛ از این رو خود را ایرانی می دانست و به آن می بالید. او در دوران کودکی از پدر جدا شد و در کنار مادرش، تحت سرپرستی آخوند علی اصغر، عموی مادرش قرار گرفت و به همین جهت به آخوندزاده شهرت یافت. آخوند علی اصغر، دوست می داشت که او در سلک روحانیت درآید و برای همین او را برای تحصیل علوم دینی به یکی از مدارس علمیه گنجه فرستاد. در همان دوران با مردی به نام میرزا شفیع که شاعر و خطاط بود و در میان روحانیون گنجه به سستی اعتقاد متهم بود، آشنا شد. میرزا شفیع مسیر زندگی او را متحول کرد و او را از روحانی شدن بازداشت. آخوند زاده در این باره می گوید:

میرزا شفیع، جمیع مطالب عرفانیت را به من تلقین کرد و پرده غفلت را از پیش

نظرم برانداخت. بعد از این از روحانیت نفرت کردم. ۷۵

پس از آن در سن بیست و سه سالگی به تفلیس رفت و به آموختن زبان روسی و سپس مترجمی دستگاه حکومت روس درآمد و تا پایان زندگی در تفلیس زیست و با سمت مترجمی به خدمت در ارتش روس پرداخت و تا درجه سرهنگی پیش رفت. شهر تفلیس در آن دوران مقر حکومت قفقاز بود و به یکی از مراکز نشر اندیشه غربی تبدیل شده بود. آخوند زاده در طول سالهای اقامت در تفلیس با جمعی از متفکران و آزادی خواهان روسی که توسط حکومت تزار به آن شهر تبعید شده بودند و نیز با آثار فیلسوفانی چون ولتر، مونتسکیو، روسو، میرابو، رنان و هیوم از راه ترجمه روسی آنها آشنا شد. ۷۶

۷۵. آخوند زاده، فتحعلی، القبای جدید و مکتوبات، ص ۳۴۹.

۷۶. برای آشنایی با سرگذشت میرزا فتحعلی آخوند زاده مراجعه شود به: آخوند زاده، فتحعلی، القبای جدید و مکتوبات، ص ۳۴۸ (سرگذشت خود نوشت وی)؛ آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده؛ مدد پور، محمد، سیر تفکر معاصر در ایران، کتاب چهارم (تجدد و دین زدایی در اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده)؛ مولوی، محمد علی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، مقاله آخوند زاده؛ آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۵۸.

۱۳۴

سال ۱۳

شماره ۵۰

### نمایشنامه نویسی:

او نخستین نویسنده شرقی است که به تقلید از اروپاییان، به نمایشنامه نویسی پرداخته است. دستاورد او در این زمینه، یک داستان و شش نمایشنامه بود که در زمان حیات وی منتشر شد و در تئاترهای تفلیس، مسکو و پترزبورگ به نمایش درآمد و بدین سان در محافل هنری روس شهرت یافت.

پیام اصلی آخوندزاده در نمایشنامه هایش، نقد روابط انسانها در جوامع شرقی و ارائه الگوی های غربی در این زمینه است. او می کوشد، میل شدید خود به خرافه زدایی را آشکار سازد و در این راه، زیرکانه برخی از باورها و مقررات دینی را در زمره خرافات جای می دهد و آنها را به سُخره می گیرد. نفرت از روحانیت که بذر آن توسط میرزا شفیع، در دوران کودکی در او نهاده شده بود، در تمام آثارش و به خصوص نمایشنامه هایش به شدت نمود دارد،<sup>۷۷</sup> تا جایی که فریدون آدمیت که به شدت خود را با او همفکر و همدل می یابد به ستوه آمده و می گوید:

آنقدر از عالمان دین بدش می آید که مطالب گوناگونی به هم خلط کرده و در

برخی نتیجه گیری ها به خطا رفته است.<sup>۷۸</sup>

از دیگر ویژگی های نمایشنامه های او، دفاع از حاکمیت امپراطوری روس و مخالفت با جنبش های استقلال طلبانه قفقاز است. او هر چند در سراسر آثار خود به دفاع از ناسیونالیسم ایرانی و «پادشاهان فرشته کردار پارسیان» و آیین زرتشت<sup>۷۹</sup> و نیز دشمنی و

۷۷. به عنوان نمونه مراجعه شود به: آخوندزاده، فتحعلی، تمثیلات، ص ۵۲؛ آخوندزاده، فتحعلی،

مقالات فارسی، ص ۴۷.

۷۸. آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۱۶۱. عبدالحسین زرین کوب نیز در این زمینه می گوید: «در سراسر آثار آخوندزاده، نفرت از آخوند و آخوند بازی جلوه دارد و همین نکته نیز تا حدی از اسباب شهرت این نمایشنامه ها می باشد» (نه شرقی، نه غربی، انسانی، ص ۲۹۰).

۷۹. عبدالهادی حائری، دفاع آخوندزاده از آیین زرتشت را با اینکه او منکر ماورای طبیعت و ادیان الهی بود، نشانه تعصب خشک ملی او می داند (تشیع و مشروطیت، ص ۲۹).

نفرت نسبت به اعراب پای می فشارد<sup>۸۰</sup>، اما نسبت به دولت های اروپایی و به خصوص دولت روس بسیار خوش بین است و از دولتمردان ایران می خواهد که از پطرکییر، تزار روس در مملکت داری و ملت پروری تقلید کنند.<sup>۸۱</sup> او حتی در نمایشنامه هایش، از جمله نمایشنامه «خرس قولدور باسان» مخاطبان خود را به اطاعت از مقامات دولتی روسیه فرامی خواند<sup>۸۲</sup> و در یکی از نامه های خود می نویسد:

والله، بالله، تالله، دول خارجه به هزار سبب، هنوز در ملک ایران طمع ندارند.<sup>۸۳</sup>

### ارتباط با دیگر روشنفکران

از میان روشنفکران عصر قاجار، با میرزا ملکم خان و یوسف خان مستشارالدوله ارتباطی دوستانه و صمیمی داشت. بخش قابل توجهی از مکاتبات او که به چاپ رسیده، مربوط به نامه هایی است که میان او و این دو روشنفکر رد و بدل شده است.

در این میان به ملکم خان، ارادت بسیار داشت تا جایی که او را در نامه هایش «روح روانم، روح القدس» خطاب می کرد.<sup>۸۴</sup> او در نامه ای به همفکر و دوست صمیمی اش شاهزاده جلال الدین میرزا می نویسد:

حضرت روح القدس عبارت از میرزا ملکم خان، ابن میرزا یعقوب خان است. این لقب را من به او داده ام از فرط وجد و شغف که از خواندن رساله های او به من رو آورده است.<sup>۸۵</sup>

- 
۸۰. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۳۷ و ۳۳۶؛ در این زمینه مراجعه شود به: آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۱۲۳-۱۳۶؛ مددپور، محمد، سیر تفکر معاصر در ایران، کتاب چهارم، ص ۲۵۶-۲۸۶.
۸۱. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۹۵.
۸۲. یارشاطر، احسان، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، ص ۳۹.
۸۳. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۲۴۳.
۸۴. همان، ص ۱۹۲ و ۱۶۵.
۸۵. همان، ص ۱۷۶.

۱۴۶  
سال ۱۳۳۲ شمسی

در نامه ای دیگر خطاب به ملکم می نویسد:

شما، تنها مرا می شناسید و مقصود مرا می فهمید و من و شما متفاوت با دیگران

آفریده شده ایم.<sup>۸۶</sup>

تاثیر ملکم بر آخوند زاده به حدی است که همه کفریاتی را که در دیداری حضوری در تفلیس از او آموخته بود - و پیش از این به آن اشاره شد - همچون شاگردی مطیع، بدون تغییر و تصرفی در الفاظ، در رساله مکتوبات کمال الدوله با استناد به خود ذکر می کند.<sup>۸۷</sup>

آنچه در شناخت جریان روشنفکری در عصر ناصری حائز اهمیت است، ارتباط نزدیک میان سرشناس ترین رجال این طیف با یکدیگر است؛ ارتباطی که روشنفکران، در آن به تبادل اندیشه ها و روش ها با یکدیگر می پرداختند و با مساعدت یکدیگر در جهت ایجاد یک جریان فکری در جامعه آن روز، گام برمی داشتند. ترویج فرهنگ غرب از طریق تطبیق اسلام بر آموزه های غربی و ادعای تطابق آن دو، شیوه ای بود که آنان از یکدیگر می آموختند و بخصوص ملکم خان و مستشارالدوله که از سردمداران این راه بودند می توانستند الگوی مناسبی در این زمینه برای امثال آخوند زاده باشند.

عقاید و باورها:

میرزا فتحعلی آخوند زاده، اعتقادی به خدا، معاد و دین نداشت و یا لااقل در بخشی از زندگی خود اینچنین بود. او بی پروا تر از ملکم خان بود و باکی نداشت که این بی اعتقادی را در آثار خود ابراز دارد. هر چند می گوئید مسئولیت سخنان کفرآمیز خود را بر عهده نگیرد تا در میان مسلمانان به کفر و ارتداد متهم نشود.

او بعد از آنکه بسیار تلاش کرد تا الفبای جدیدی به جای الفبای عربی برای فارسی زبانان و ترك زبانان پایه ریزی کند و آن را در ایران و عثمانی ترویج دهد و در این راه با

۸۶. همان، ص ۱۸۸.

۸۷. آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، ص ۱۹۵ به نقل از رساله «مکتوبات

کمال الدوله».

شکست مواجه شد، به این پندار رسید که سد راه تغییر القباء، اسلام و فئاتیزم است. از این رو به گمان خود، برای نابودی اساس این دین و بیداری طوایف آسیا از خواب غفلت و نادانی مصمم شد.<sup>۸۸</sup> او در نامه های به ملکم خان نوشت:

یک وقتی مردم غزنین در مقابل سلطان علاءالدین حسین جهان سوز غوزی، علم مخالفت برافراشته بودند. سلطان این فرد را به ایشان نوشت: غزنین اگر از بیخ و بن برنکنم / من خود نه حسین بن حسین، حسنم. این دین اسلام که سد راه القباء می شود: این دین اسلام اگر از بیخ و بن برنکنم / من خود نه علی بن تقی، حسنم.<sup>۸۹</sup>

آخوند زاده بعد از ناکامی در تغییر القباء به تألیف کتابی به نام «مکتوبات کمال الدوله» در رد اسلام پرداخت<sup>۹۰</sup> که به شیوه رساله «ارنست رنان» در رد مسیحیت و یهود است.<sup>۹۱</sup> این رساله به صورت چهار مکتوب، تدوین شده که سه مکتوب آن متعلق به شاهزاده کمال الدوله از نوادگان با بر گورکانی به شاهزاده ایرانی جلال الدوله است و مکتوب چهارم، پاسخ جلال الدوله به کمال الدوله می باشد. همه این عنوانها ساختگی است و آخوند زاده در پشت این عناوین می کوشید، اندیشه های خود را به خوانندگان القا کند. او تا پایان عمر به حک و اصلاح این رساله پرداخت و بخش های فراوانی را بر آن افزود که «ملحقات» نام گرفت.<sup>۹۲</sup> آخوند زاده در این رساله تلاش می کند هر آنچه می تواند از زبان کمال الدوله که شخصیتی

۸۸. آخوند زاده، فتحعلی، القباوی جدید و مکتوبات، ص ۳۵۴.

۸۹. همان، ص ۲۳۴.

۹۰. هر چند نسخ خطی «مکتوبات کمال الدوله» در کتابخانه های ایران موجود است ولی این کتاب تاکنون در ایران به چاپ نرسیده و تنها یکبار توسط فرهنگستان علوم شوروی در سال ۱۹۶۱ میلادی در ضمن مجموعه آثار آخوند زاده چاپ شده است. نگارنده به علت عدم دسترسی به نسخ خطی و نسخه چاپی آن، با مراجعه به کتاب فریدون آدمیت و محمد مدد پور که به نقل بی واسطه از آن کتاب پرداخته اند، از محتوای این کتاب گزارش می دهد.

۹۱. آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، ص ۱۸۷.

۹۲. همان، ص ۱۱۰.

مدافع اندیشه غربی است، دلایلی علیه اسلام عرضه کند و در مقابل، از زبان جلال الدوله، به دفاع از اسلام می پردازد و در این مقام، جز هتاک و دشنام و پاسخ های سخیف، چیزی نمی نگارد و در نهایت به صراحت از اندیشه های کمال الدوله دفاع می کند.<sup>۹۳</sup> اما او فریبکارانه و برای فرار از پذیرش مسئولیت آنچه نگاشته است در حاشیه مکتوب اوگ می نویسد:

اگر چه شاهزاده جلال الدوله به رد مطالب کمال الدوله جوابی بسیار پسندیده و ظریفانه نوشته است، اما جواب او از نظر نگارنده این مکتوبات از اصل نسخه چندان شافی و کافی ننمود؛ لذا به توفیق حضرت باری و تأیید باطن شریعت نبویه به رد مطالب و خیالات فاسده کمال الدوله به موجب پراهمین قاطعه عقليه نقلیه جواب شافی خواهد نوشت.<sup>۹۴</sup>

آخوند زاده، تلاش بسیار کرد که این کتاب را در تفلیس، استانبول، هند و یا حتی پاریس به چاپ رساند، اما به علت تند و هتاک فروانی که در آن بود هیچ کس حاضر به چاپ آن نشد؛ از این رو نسخ خطی آن را با این شرط که به افراد مورد اعتماد داده شود و نام نویسنده فاش نگردد به دوستان خود می داد. او در نامه ای به ملکم خان مدعی شد که «رساله کمال الدوله در طهران، شوری میان عرفای آنجا به پا کرده است».<sup>۹۵</sup>

آخوند زاده در این رساله به صراحت - از زبان کمال الدوله - به انکار خدا،<sup>۹۶</sup> وحی<sup>۹۷</sup>، جهان آخرت<sup>۹۸</sup> می پردازد و بی پرده و صریح به پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) هتاک می کند و افتراءاتی بر آنان می بندد.<sup>۹۹</sup> او در نامه های خصوصی به بعضی از افراد

۹۳. همان، ص ۱۹۲.

۹۴. همان، ص ۲۲۶.

۹۵. همان، ص ۲۳۱.

۹۶. همان، ص ۱۷۸ و ۲۰۰.

۹۷. همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۹۸. همان، ص ۱۸۲.

۹۹. همان، ص ۱۲۳، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۰۹ و ۲۱۲.



مورد اعتمادش نیز باورهای کفرآمیز خود و کینه و نفرت نسبت به اسلام و پیشوایان آن را  
ایراز می داشت. ۱۰۰

او برای رسیدن به هدف نابودی اسلام و برچیدن باور به خدا و دین میان مردم،  
ادعاهای واهی را مطرح می کرد که ناشی از سوء نیت یا کم اطلاعی و سطحی نگری او

۱۰۰. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۳۷ و ۳۳۶. نگارنده به پاس حفظ حرمت  
دین و نبی مکرم (ص) و اهل بیت او (ع) از نقل تفصیلی سخنان آخوندزاده در این زمینه پرهیز  
می کند و در این مقام تنها به این نکته اشاره می کند که اینگونه آثار آخوندزاده به جهت مواضع  
الحادی او و قلم آلوده به حرمت شکنی و فحاشی، نه تنها در زمان حیات او به چاپ نرسید، بلکه  
«مکتوبات کمال الدوله» هیچگاه در ایران اجازه نشر نیافت و تنها یکبار در حکومت کمونیستی اتحاد  
 جماهیر شوروی چاپ شد. «الفبای جدید و مکتوبات» نیز برای نخستین بار به طور پنهانی در سال  
۱۳۵۰ ش در عصر پهلوی و تنها در پانصد نسخه چاپ گردید. کتاب «اندیشه های میرزا فتحعلی  
آخوندزاده» تألیف فریدون آدمیت نیز که جانبدارانه از آخوندزاده قلم زده بود، بعد از انتشار با فشار  
افکار عمومی، توسط ساواک جمع آوری گردید (ر. ک: صوفی نیارکی، تقی، آموزه، کتاب  
چهارم، جریان شناسی تاریخ نگاری مشروطیت، ص ۳۱) اما جای تأسف دارد که در نظام جمهوری  
اسلامی و تحت نظارت و مساعدت مالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مقاله «آخوندزاده» در  
جلد پنجم «دانشنامه ادب فارسی» به سرپرستی حسن انوشه در سال ۱۳۸۲ ش به چاپ می رسد،  
درحالی که در بردارنده محتوا و ادبیاتی جانبدارانه و تحریف آمیز در باره میرزا فتحعلی آخوندزاده  
است. نویسنده در این مقاله با کتمان باورهای الحادی آخوندزاده، او را «پیشوای آزادی خواهی در  
ایران و آذربایجان» و «اندیشه گری» باهدف «فرو ریختن پندارهای پوسیده و خرافات دست و پاگیر  
شرفیان» که فعالیت های فکری اش «در حوزه های فلسفه، سیاست، تاریخ، اخلاق، هنر، ادبیات،  
نقد، زبان، الفبا و جز آنها، همگی در سمت و سوی اندیشه های ترقی و آزادی خواهانه شکل و  
بسط یافته اند» و میراث او در قالب شعر، نمایشنامه، مقاله، رساله و نامه به زبان های ترکی آذری،  
فارسی و روسی، یکی از پربارترین مخازن فکری در تاریخ فرهنگ و اندیشه ایران و آذربایجان به  
شمار می رود» معرفی می کند. نویسنده مقاله مزبور «مکتوبات کمال الدوله» را که به صراحت و  
تکرار و با الفاظی توهین آمیز و رکیک، در بردارنده مضامینی در انکار خدا، معاد و دین است، تنها  
اینگونه توصیف می کند: «نوشته هایی همچون مکتوبات کمال الدوله بی هیچ تردیدی ملایان  
و مشرکان قشری را ریشخند می کند» و استادش میرزا شفیع را که بذر نفرت از روحانیت را در دل او  
کاشته است و سالهای متمادی در کنار او و با تأسیس انجمن های گوناگون به ترویج اندیشه های  
مشترک خود با او پرداخته است «دانشمندی روشن دل و آزاد اندیش» معرفی می کند.

۱۵۰

۱۵۰

سال ۱۳۳۰ شماره ۵۰

بوده است. او در ادعای حیرت انگیزی، مولوی را به استناد ایبانی در وصف عقاید اهل سبا، منکر دین معرفی می کند.<sup>۱۰۱</sup>

او در آثار خود اصرار دارد که به مخاطبان ناآگاه و کم اطلاع از غرب، اینگونه القا کند که نهضت پروتستانتیسم (اصلاح دین) در غرب در صدد انکار خدا، معاد و دین بوده است.<sup>۱۰۲</sup> گویا آخوند زاده با تحریف اینگونه شخصیتها و نهضتها در صدد یارگیری بوده تا از زشتی اندیشه های خود در نزد مردم بکاهد و آنها را از غربت و انزوارهایی دهد.

وجه مشترك بیشتر روشنفکران، عصر قاجار همچون ملکم خان، آخوندزاده، آقا خان کرمانی، مستشار الدوله و طالبوف، در اطلاعات سطحی و محدود آنان از اسلام و تمدن غرب بود. به همین جهت نمی توان این گروه از روشنفکران را در صف روشنفکران دانشمند آن عصر، همچون سید جمال الدین اسدآبادی و محمد اقبال لاهوری قرار داد. گروه نخست - بر خلاف گروه دوم - فاقد سابقه تحصیلات عالی در علوم حوزوی و دانشگاهی و نیز مطالعات و تحقیقات عمیق در زمینه اسلام و غرب بوده اند، بلکه سیاستمداران، روزنامه نگاران و تجاری بودند که با سفر به اروپا، شیفته ظواهر تمدن و فرهنگ مغرب زمین شده و با مطالعه تعداد اندکی از آثار متفکران و فیلسوفان غربی، در صدد معرفی فرهنگ غرب برای هم میهنان خود برآمده بودند.<sup>۱۰۳</sup>

۱۰۱. آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، ص ۲۶۲.

۱۰۲. آخوند زاده، فتحعلی، القباوی جدید و مکتوبات، ص ۳۵۴؛ آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، ص ۲۳۲. در این زمینه مراجعه شود به: مدد پور، محمد، سیر تفکر معاصر در ایران، کتاب چهارم، ص ۲۸۹.

۱۰۳. آخوند زاده در نامه ای به مستشار الدوله، خواندن دو کتاب از دو دانشمند غربی را برای دانستن فیلسوفیت، کافی دانسته است. او می گوید: «... رشید پاشا با وجودیکه کتاب بوقل و رینان را خوانده و فیلسوفیت را کمتر از من نمی فهمد و علم فریقا و یستنوار را بهتر از من می داند و همیشه در این مطالب، دلایل و براهین به من می شمارد، باز امسال ماه رمضان را سراسر با جمیع شروط و اعمال روزه گرفت و می گفت که من می خواهم همه کس مرا مسلمان پاك و شیعه خالص بدانند. من هم مانع نمی شدم، این روش هم چیز کیست!» (القباوی جدید و مکتوبات، ص ۱۸۷).

برخی از آنان، تنها گرفتار ضعف علمی نبودند، بلکه کاستی‌های اخلاقی نیز داشتند و این کاستی‌ها در ترجمه آنان از فرهنگ غرب و عرضه آن برای هم‌میهنانشان تأثیر فراوان نهاده بود. همین دو نقیصه فاحش، سبب شد که نه تنها آنان نتوانند تأثیری عالمانه و عمیق در حل چالش میان سنت و مدرنیسم داشته باشند و اندیشه‌ای ماندگار از خود برجای گذارند، بلکه از ارائه ترجمه‌ای صحیح و مفید از تمدن غرب نیز عاجز باشند.

### مخالفت با شریعت اسلام

آخوند زاده، شریعت را نیز به باد انتقاد می‌گرفت و بسیاری از احکام آن را خلاف عقل، عدالت و آزادی می‌دانست. در نمایشنامه هایش، محروم ماندن زن صیغه‌ای از حق ارث را بی‌عدالتی<sup>۱۰۴</sup> و تقلید از مجتهدان و پرداختن وجوهات شرعی به آنان را فریبکاری و بازار گرمی روحانیان جلوه می‌داد.<sup>۱۰۵</sup>

او بر خلاف بسیاری از روشنفکران عصر خود، تنها مخالف احکام اجتماعی اسلام که با تفکر انسان غربی منافات داشت، نبود، بلکه به دلیل اعتقادات الحادی خود، احکام عبادی اسلام؛ مانند نماز، روزه و حج را نیز مخالف اصل آزادی انسانها می‌دانست و آنها را تکالیف شاقه می‌پنداشت.<sup>۱۰۶</sup> او مخالف تعدد زوجات و خواستار تساوی حقوق زن و مرد در همه زمینه‌ها بود.<sup>۱۰۷</sup>

عزاداری برای پیامبر و اهل بیت (ع) را به سخره می‌گرفت و زیارت قبور آنان را حماقت می‌شمرد.<sup>۱۰۸</sup>

یوسف خان مستشار الدوله تبریزی (م ۱۳۱۳ ق) یکی از سرشناس‌ترین روشنفکران

۱۰۴. آخوند زاده، فتحعلی، مقالات فارسی، ص ۴۲.

۱۰۵. آخوند زاده، فتحعلی، تمثیلات، ص ۷.

۱۰۶. آخوند زاده، فتحعلی، مقالات فلسفی، ص ۶۳؛ آخوند زاده، فتحعلی، القیای جدید و

مکتوبات، ص ۹۵؛ آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده، ص ۲۰۸ و ۲۲۲.

۱۰۷. آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده، ص ۲۲۴.

۱۰۸. همان، ص ۲۷۸؛ آخوند زاده، فتحعلی، القیای جدید و مکتوبات، ص ۱۳۷.

عصر قاجار است. او سرکنسول ایران در حاجی ترخان روسیه و قفلیس و نیز کاردار سفارت ایران در پاریس بود. اطلاعاتی از معارف و فقه اسلامی داشت و از قوانین اروپایی نیز بی اطلاع نبود. میان او و آخوندزاده روابط صمیمی برقرار بود و نامه های متعددی میان آنها رد و بدل شده است که در آن به تبادل دیدگاههای خود پرداخته اند. مهمترین اثر او «یک کلمه» است. وی در این رساله می کوشد که بر مبنای تفکر غربی، میان اسلام و تازه های علم و تجارب بشری در جهان غرب آشتی دهد. او نظام پارلمانی را با شورا، برابری به مفهوم جدید را با مساوات اسلامی، آزادی بیان را با امر به معروف و نهی از منکر و حقوق غربی را با فقه اسلامی تطبیق می دهد. مستشارالدوله در نامه ای به آخوندزاده در معرفی یکی دیگر از آثارش می گوید:

کتاب روح الاسلام، إن شاء الله تا دو ماه تمام می شود. مدتی است نسخه در دست دارم ولی به واسطه قلت معاون و کثرت کار، تمام نشده، ولی خواهد شد. خوب نسخه ای است؛ یعنی به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح آیات و براهین پیدا کرده ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است.<sup>۱۰۹</sup>

رساله «یک کلمه» مشتمل بر نوزده کد از اصول قوانین فرانسه است که مستشارالدوله، ذیل هر یک، شواهدی از قرآن و روایات را با ادعای تطابق اسلام با اصول قوانین فرانسه ذکر کرده است. به زعم او اگر کسی به کتاب قانون فرانسه عطف نظر کند، خواهد دید که تداول افکار امم و تجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام گردیده و خواهد فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان است و ملل آنجا به واسطه عمل کردن به آنها، خود را به اعلا درجه ترقی رسانده اند، پیغمبر اسلام (ص) هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این برای ملت اسلام قرار داده است... زهی شرع مبین که بعد از گذشت این سالها بیهوده نگشته است.<sup>۱۱۰</sup>

۱۰۹. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۷۲.

۱۱۰. مستشارالدوله، یوسف، یک کلمه، ص ۴۴. برای آشنایی مختصر با زندگانی و اندیشه مستشارالدوله مراجعه شود به: آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۰؛ فراستخواه، مقصود، سرآغاز نو اندیشی معاصر، ص ۱۱۸-۱۱۵.

مستشارالدوله با چنین انگیزه‌ای، کتاب خود را برای آخوند زاده می‌فرستد و از او می‌خواهد که نظر خویش را در مورد این کتاب ابراز دارد. آخوند زاده در پاسخ به او نامه‌ای طولانی می‌نگارد که در میان آثار برجای مانده از او، مهمترین اثر وی پیرامون شریعت و احکام فقهی است. او بر ادعای مستشارالدوله، مبنی بر هماهنگی اسلام با اصول تمدن غرب، سخت می‌تازد و مدعی می‌شود که بسیاری از احکام دین، مخالف عدالت، حریت و مساوات که اصول تمدن غرب هستند، می‌باشد.

آخوند زاده در بیان مخالفت احکام شرعی با تمدن غرب، از حجاب که موجب حبس ابدی زنان و بدبختی آنان می‌گردد و عدم اعتبار شهادت اهل ذمه در محاکم که سبب پایمال شدن عدالت و مساوات می‌شود و حکم تازیانه زناکار که با آزادی فردی انسانها منافات دارد و خمس و حج که موجب هدر رفتن مال مردم می‌شود و قطع دست دزد که زمینه ساز عجز سارق از کسب درآمد است و بلکه هر گونه مجازات جسمی؛ همچون قتل نفس، قطع عضو و چوب زدن که صفت طوایف بربر و وحشی است و شایسته شان الوهیت نیست و اجرای حد در حقوق الهی که دخالت در کار خداست، یاد می‌کند.

او در ادامه نامه می‌گوید: «به هر صورت، علاج کار در نصیحت کردن و وعظ گفتن و مصلحت نمودن نیست. باید این اساس ظاهر بالکلیه از بیخ و بن برکنند و مع هذا کتاب شما شایسته تحسین است»، سپس برای این که متهم به ارتداد نشود با ادبیاتی آمیخته به طنز و تمسخر، نامه اش را این گونه پایان می‌دهد: «والله پشیمانم که این حرفها از قلمم سرزد، چه کنم؟ یک کلمه را دیدم، خونم به جوش آمد، سر سام کردم، هذیان گفتم، توبه می‌کنم، استغفرالله ربی و اتوب إليه». ۱۱۱

### فریبکاری در ابراز عقاید

با این که تردیدی نیست که آخوند زاده در ابراز عقاید کفرآمیز خود نسبت به برخی از روشنفکران عصر خویش، گستاخ تر و بی پروا تر بود، اما او نیز در مواجهه با عموم مردم از

۱۱۱. آخوند زاده، تنحلی، مقالات فلسفی، ص ۳۴-۴۰.

شیوه های مخفی کاری بهره می گرفت و هیچگاه باورهای الحادی خود را به طور آشکار ابراز نمی کرد. به همین جهت است که اینگونه اندیشه ها را تنها در نامه هایی به دوستان صمیمی و هم فکر خود ابراز می داشت و یا در رساله «مکتوبات کمال الدوله» به شخصیت ساختگی کمال الدوله نسبت می داد، بلکه او در راستای فریبکاری هایش در رساله «قرتیکا» خود را مسلمان معرفی می کند<sup>۱۱۲</sup> و در موارد متعدد، برای اثبات مدعیات خود به آیات قرآن استدلال می کند<sup>۱۱۳</sup> و در اعتراض به شاعری که در مدح پیامبر (ص) و آتش (ع)، اشعاری را سروده از او می خواهد که برای خشنودی رسول خدا (ص) به جای سرودن شعر به احکام دین او عمل کند.<sup>۱۱۴</sup>

او در نامه ای به علی خان، کنسول ایران در تفلیس، در صدد رفع اتهام بی دینی از خود بر می آید و تلاش می کند خود را مسلمانی پایبند به اسلام نشان دهد:

... شخص معلوم که می دانید پناحق، محض خیانت باطن و اغراض نفسانیه خود، مرا دشمن دین و دولت می شمارد. من دشمن دین و دولت نیستم. من جان نثار و دوستدار ملت و دولتتم، یحتمل که از این نوع وطن پرستی من خصومت دینی مستفاد گردد، اما نه بدان درجه که معاندان می پندارند. شما می دانید که من در اسلامیت چه قدر راسخ القلبم و هرگز دینی را در دنیا بر دین اسلام ترجیح نمی دهم. سوره «کهیص» را که در حضور حاجی ابوالفضل برای شما تفسیر کردم از من شنیدید و در این اعتقاد، اولاد و اخلاف من نیز پیرو من خواهند بود. منظور، رفع اسلامیت نیست، معاذ الله از این نیت نکو هیده، بلکه منظور دز اسلامیت، رفع جهالت است و ارتضاع ترقی در علوم و فنون و سایر جهات.<sup>۱۱۵</sup>

۱۱۲. آخوندزاده، فتحعلی، مقالات فارسی، ص ۳۲.

۱۱۳. همان، ص ۳۹ و ۵۴.

۱۱۴. همان، ص ۵۲.

۱۱۵. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۷۸.

نکته حائز اهمیت این است که هر چند آخوند زاده اعتقادی به دین نداشت و تلاش می کرد که با ترویج اندیشه های الحادی خود، برخی از خواص را جذب کند، اما به خوبی آگاه بود که بی دین کردن عموم مردم، آرمانی دست نیافتنی است. از این رو شیوه روشنفکرانی؛ همچون ملکم خان و مستشار الدوله را در ادعای تطابق اسلام با تمدن غرب و ارائه قرائتی از آن که سازگار با اندیشه های مدرن باشد، می پسندید و حتی به آن توصیه می کرد. او هنگامی که مستشار الدوله به مسئولیتی در وزارت عدلیه رسید، طی نامه ای به او سفارش کرد که هیاتی از علما را مأمور تدوین کتاب قوانین کند که از اختلاف آراء به دور بوده و بنابر مقتضای زمانه در آن اجتهاد شده باشد. سپس به او توصیه می کند که رساله «یک کلمه» - که پیش از این سخت بر آن تاخته بود - برای این منظور مفید است و در برگیرنده بیشتر ادله شرعیه این نوع اجتهاد است.<sup>۱۱۶</sup>

فریدون آدمیت در توضیح این روش آخوند زاده می گوید:

او که متفکری واقع بین و با روح تاریخ شناس است، نه در پی تغییر کیش مردم می گردد، نه آن را ممکن می شمارد، نه می خواهد توده مردم چون خودش ملحد و زندیق گردند و نه آن را مصلحت می داند. هدف اجتماعیش لیبرالیسم دینی و پروتستانتیسم اسلامی است.... نویسنده نمی خواهد مردم، بی دین و ایمان شوند، بلکه مقصودش این است که دین اسلام، بنابر تقاضای عصر و اوضاع زمانه بر پراستانتیسم محتاج است تا آزادی و مساوات را تضمین کند و مخفف استبداد سلاطین شرقیه گردد.<sup>۱۱۷</sup>

چون آخوند زاده ایمان و اعتقادی به دین نداشت و حرمتی برای آن نمی دید، دست خود را در تحریف آموزه های دینی و بازی با آنها باز می یافت و چنین وانمود می کرد که این همان حیل شرعی است که فقیهان در کتابهای خود از آن یاد کرده اند. او در نامه ای به مستشار الدوله می نویسد:

۱۱۶. همان، ص ۲۰.

۱۱۷. آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، ص ۲۲۰.

فریدون آدمیت

۱۵۶

سال ۱۳۰۰ شماری ۵۰

ایجاد این نوع القبا، خلاف شرع انور نیست، ثانیاً بر فرض که خلاف شرع هم باشد، اما مصلحت ملت در این تدبیر است. یک حيله شرعیه خیال باید کرد و این تدبیر را به کار باید برد. شرع انور را نیز حرام کرده بود، اما علما دیدند که هیچ کس بی سود، یعنی بی ربا به هیچ کس محضه لله قرض نمی دهد و از هر کس که محضه لله قرض می خواهی جواب می دهد که برو پیش صادق و کار عالم معرّف می ماند. لابد و ناچار یک حيله شرعیه خیال کردند که صاحب تنخواه از تنخواه خود وقت قرض دادن بی سود و منفعت نماند... آیا پروردگار عالم، این نوع حيله را در کلام مجید خود بیان فرموده است یا این که واضع شرع انور، آن را در احادیث خود خبر داده است؟ پس مبرهن می گردد که در هنگام ضرورت، عدول از بعض احکام شرعیه به واسطه انواع حیل شرعیه جایز است. ۱۱۸.

به جهت دوری میرزا فتحعلی آخوند زاده از ایران و عدم انتشار بیشتر آثارش، اندیشه های او تاثیر مستقیم و مهمی بر عموم مردم نگذاشت. اما ارتباط صمیمی و مستمر وی با برخی از مهمترین رجال و روشنفکران آن عصر و نیز نشر محدود آثار و اندیشه هایش میان آنها، سبب شد که او نقش تاثیر گذاری در ورود عقلانیت غربی به ایران داشته باشد. ویژگی دیگر آخوند زاده که او را از بسیاری از روشنفکران آن عصر متمایز می کرد، تفکر الحادی او بود که سبب می شد تفسیری مبتنی بر نفی ماوراء طبیعت از تمدن غرب ارائه دهد. او از اوّلین کسانی بود که غرب را در چهره ای الحادی به نخبگان جامعه ایران معرفی کرد و در سنگر دفاع از تمدن غرب، سرسختانه به جنگ با ادیان الهی و به خصوص اسلام پرداخت. ولی این چهره ای از او نبود که در معرض دید عموم مردم باشد؛ زیرا او می دانست که علاوه بر خطراتی که در این راه متوجه اوست، در بطن جامعه آن روز، موقفیتی نصیبش نخواهد شد. از این رو، هر چند برای نشر فرهنگ غربی از ابزار تطابق اسلام با غرب استفاده قابل توجهی نکرد، اما چنین روشی را تأیید و به آن توصیه می کرد.



## فهرست منابع:

۱. آخوند زاده، فتحعلی؛ الفبای جدید و مکتوبات، جمع آوری حمید محمد زاده، نشر احیاء، تبریز، ۱۳۵۷.
۲. آخوند زاده، فتحعلی؛ تمثیلات، ترجمه میرزا جعفر قراجه داغی، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۴۹.
۳. آخوند زاده، فتحعلی؛ سرگذشت مردخسپس، ترجمه احمد مهدوی، عطایی، تهران، ۱۳۵۰، چاپ اول.
۴. آخوند زاده، فتحعلی؛ مقالات فارسی، به کوشش حمید محمد زاده، نگاه، تهران، ۱۳۵۵.
۵. آخوند زاده، فتحعلی؛ مقالات فلسفی، ویراسته ح. صدیق، کتاب ساوالان، تبریز، ۱۳۵۷.
۶. آدمیت، فریدون؛ اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، چاپ اول.
۷. آدمیت، فریدون؛ فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، سخن، تهران، ۱۳۴۰.
۸. آراین پور، یحیی؛ از صبا تا نیما، زوآر، تهران، ۱۳۷۵، چاپ ششم.
۹. اصیل، حجت الله؛ زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم الدوله، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول.
۱۰. اقبال لاهوری، محمد؛ بازسازی اندیشه دینی اسلام، ترجمه محمد بقایی، فردوس، تهران، ۱۳۷۹، چاپ اول.
۱۱. الگار، حامد؛ میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی و مجید تفرشی، مدرس، تهران، ۱۳۶۹، چاپ اول.
۱۲. جمعی از نویسندگان؛ آموزه، کتاب چهارم، جریان شناسی تاریخ نگاری مشروطیت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳، چاپ اول.
۱۳. جمعی از نویسندگان؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، چاپ دوم.
۱۴. جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن اتوشه، وزارت

فهرست

۱۵۸

سال ۱۳۷۵ شماره ۵

فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.

۱۵. جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴.

۱۶. جمعی از نویسندگان؛ دین و حکومت (مجموعه مقالات)، رسا، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.

۱۷. راین، اسماعیل؛ میرزا ملکم خان زندگی و کوششهای سیاسی او، صفی علیشاه، تهران، ۱۳۵۳، چاپ دوم.

۱۸. طباطبایی، سید جواد؛ مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی، ستوده، تبریز، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۱۹. عنایت، حمید؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰، چاپ چهارم.

۲۰. فراستخواه، مقصود؛ سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷، چاپ سوم.

۲۱. مدد پور، محمد؛ سیر تفکر معاصر در ایران، کتاب چهارم، تجدد و دین زدایی در اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، منادی تربیب، تهران، ۱۳۷۹، چاپ دوم.

۲۲. مستشار الدوله تبریزی، یوسف؛ یک کلمه و یک نامه، به کوشش سید صادق فیض، صباح، تهران، ۱۳۸۲، چاپ اول.

۲۳. ملکم خان؛ اصول تمدن (مجموعه از رساله ها)، جمع آوری هاشم ربیع زاده، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۲۵ ق.

۲۴. ملکم خان؛ روزنامه قانون، به کوشش همانا ناطق، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۵، چاپ اول.

۲۵. ملکم خان؛ مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تنظیم و مقدمه از محمد محیط طباطبایی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۷، چاپ اول.

۲۶. نورایی، فرشته؛ تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۲، چاپ اول.